



پولترهای جهان متحد شوید!

شماره ۱۳۸ . دی ۱۳۹۶

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

فهرست مطالب

- ۲ تظاهرات اعتراضی مردم مشهد و سایر شهرها علیه فقر و گرانی برحق است
- ۴ پیکار متحد کارگران هفت تپه، نوید بخش است
- ۶ بودجه ۹۷ در خدمت سیاست‌های نئولیبرالی خانمان بر انداز
- ۶ لایحه بودجه ۹۷، بار دیگر سفره زحمتکشان را تنگ‌تر از سال گذشته میکند
- ۸ انزوای آمریکا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد
- ۸ درس‌هایی از اعتراضات دانشجویی به مناسبت روز دانشجو
- ۹ شانزده آذر، روز مقاومت دانشجویان علیه استبداد و امپریالیسم گرامی باد!
- ۱۰ اطلاعیه در مورد خبر سکنه رضا شهابی در زندان
- ۱۰ حمایت‌های بین‌المللی از رضا شهابی
- ۱۲ بیانیه دونالد ترامپ بیانیه بی‌پرده و رسمی امپریالیسم آمریکا در دفاع از صهیونیسم و
- ۱۳ اطلاعیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد بیانیه دونالد ترامپ
- ۱۴ صد سالگی انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی و نگاهی به وضعیت مارکسیست-لنینیست‌ها در روسیه
- ۱۶ ستاره‌های شمال
- ۱۷ یاد از رفیق ابراهیم دادجو
- ۱۸ در حاشیه زلزله تهران
- ۱۸ گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش
- ۱۹ پرسش و پاسخ در کانال تلگرام
- ۲۰ در مورد کودتا علیه روبرت موگابه



تظاهرات اعتراضی مردم مشهد و سایر شهرها علیه فقر و گرانی برحق است

که بارها تحلیل کرده‌ایم، باید شرایط اقتصادی ایران، تحت رهبری حسن روحانی، به نفع سوددهی حداکثر سرمایه‌های خارجی تغییر کند؛ یعنی یارانه‌ها به کلی حذف شوند؛ بهای مواد سوخت در بازار آزاد، به طور سرسام‌آور افزایش یابد؛ باید نیروی کار، به اسارت درآمد و فقر و فلاکت برای تشدید درجه استثمار و تن دادن به هر درجه از فشار افزایش یابد؛ باید قوانین کار به نفع سرمایه‌داران و برده‌کردن کارگران، بدست مجلس شورای جمهوری اسلامی، تغییر کند، تا شرایط برده‌داری سودآور بر شالوده فقر و بدبختی ملت فراهم گردد؛ باید سیاست خصوصی‌سازی‌های بی‌حد و حصر، خصوصی‌سازی منابع اولیه و نفت و گاز، فاضلاب و برق و آب، شرکت‌های هوایی و دریایی، با خصوصی‌سازی بنای صنایع زیر بنایی، با تلفیق سرمایه‌های سرمایه‌داران ایرانی با ابر شرکت‌های امپریالیستی برای غارت بی در و پیکر ایران، کامل شود؛ باید ملاحظات زیست محیطی به‌دور افکنده شوند و دولت کارگزار بر نظم درون کارخانه‌ها حراست کند. باید تحصیل، پولی و خصوصی شود و فقط فرزندان آقازاده‌ها حق استفاده از ثروت‌های طبیعی ایران را داشته باشند و... تا ایران به دامن «جامعه جهانی»؟! بازگردد. بدین ترتیب و تحت چنین شرایطی کارگران و زحمتکشان، که کارد به استخوان‌شان رسیده است، راهی جز تشدید مبارزه برای تحقق حقوق خود ندارند. و این امر با تجارب خونین ۳۹ ساله حاکمیت شمشیر و خون در چهارچوب نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، ناممکن خواهد بود.

شعار مرگ بر روحانی و مرگ بر گرانی شعار صحیحی است و بیان اعتراض به حق مردم علیه سیاست‌های نئولیبرالی دستگاه حاکم است.

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، برخی از شعارهای انحرافی است، که متأسفانه تظاهرکنندگان فریاد زدند و محافل ارتجاعی داخلی و خارجی نیز آن را برجسته نمودند و به جای همبستگی میان ملل در منطقه، به نفرت ملی و ضدعرب دامن زدند. شعارهای «نه غزه، نه لبنان، نه سوریه، جانم فدای ایران» شعارهای مترقی نیستند و نمی‌توانند باشند. نیروهای مترقی و انقلابی در ایران هرگز نمی‌توانند دشمنی و بی‌اعتمادی ملی را در منطقه تبلیغ کنند. شعار سیاسی مترقی باید ایجادکننده روحیه همبستگی ملی بوده باشد و ما باید با هرگونه تجاوز و اشغالگری مخالفت کنیم و از هر مبارزه ملی برای رهایی ملت‌ها، که به نفع خود ما نیز هست، حمایت کنیم. ما باید از حقوق دموکراتیک همه ملت‌ها و نه تنها در ایران، حمایت کنیم. خواست رهایی ملی یک خواست دموکراتیک در عرصه خارجی است. ما اگر خواهان تحقق دموکراسی در ایران هستیم، باید این خواست را برای مردم فلسطین و لبنان و سوریه و لیبی و سایر مناطق نیز بخواهیم و نمی‌توانیم همان

امروز پنجشنبه، هفتم دی ماه، هزاران نفر از مردم جان به لب رسیده مشهد علیه فقر و گرانی و بیکاری و سیاست‌های ریاضت اقتصادی دست به تظاهرات زدند و نیروهای سرکوبگر امنیتی برای پراکنده کردن مردم معترض به تیراندازی هوایی و پرتاب گاز اشک‌آور متوسل شدند. این اعتراضات در شهرهای نیشابور، یزد، کاشمر و شاهرود نیز با شعارهای روشن اقتصادی و ضدحکومتی از جمله در مورد بیکاری و گرانی و اختلاس و دزدی بر گزار گردید. برخی از شعارهای مردم نظیر «پلیس برو دزد رو بگیر» «اسلام رو پله کردید مردم، رو ذله کردید»، «ما اعتراض داریم به قیمت‌های بالا»، «یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه»، «غیرت هر ایرانی / مرگ بر گرانی»، «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر روحانی»، «نترسید! نترسید! ما همه با هم هستیم»... فریاد زده شد. به دنبال این اعتراضات محمد رحیم نوروزیان، فرماندار مشهد، با اعلام اینکه «برگزاری تجمع اعتراضی نسبت به گرانی غیرقانونی است» و به آن برخورد می‌شود! به تظاهرات مردم اشاره کرد و گفت: «هیچ حزب، گروه، سازمان یا تشکیلی درخواستی برای برگزاری چنین تجمعی نداشته و مجوزی نیز از سوی ارگان‌های قانونی در این خصوص صادر نشده است. در صورت برگزاری تجمع غیرقانونی و بدون مجوز، نیروی انتظامی، به عنوان متولی نظم و امنیت با چنین مواردی برخورد خواهد کرد». این فرماندار ریاکار و بزدل سیاسی، که در مقابل خشم فروخته توده مردم برخورد لرزید، اعتراض علیه گرانی را غیرقانونی اعلام داشت و از ارگان‌های «قانونی» سخن گفت! غافل از اینکه مردم ایران هیچ مشروعیتی برای این نظام دزد و فاسد، که عامل اصلی فقر و گرانی و بیکاری و تمام مصیبت‌های اجتماعی و اقتصادی است، قائل نیستند و این قوانین ارتجاعی و ضد مردمی را به رسمیت نمی‌شناسند، زیرا قریب به چهار دهه است که هرگونه اعتراض مسالمت‌آمیز و طرح مطالبات دموکراتیک و انسانی با سرنیزه و زندان و شکنجه پاسخ داده شد.

علل این طغیان مردم علیه گرانی و فقر را باید در سیاست تعدیل اقتصادی سردمداران رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به نفع جهانی شدن سرمایه و سیاست نئولیبرالیسم تاجرپریم دید. همانطور



صهیونیست‌ها، فلسطینی‌ها را می‌ربایند و به گروگان می‌گیرند و دسته دسته از کودک و بزرگ را به قتل می‌رسانند. این دوگانگی و بی‌شرمی، دست کمی از بی‌شرمی و ریاکاری امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها ندارد. رژیمی که در کشورش، مردمش با مشکل مسکن و تهیه مایحتاج اولیه زندگی روبرو هستند، در بلندگوهای تبلیغاتی خویش می‌دمد، که به حزب الله لبنان و حماس در فلسطین کمک می‌رساند. و نه تنها به تبلیغات دست می‌زند، بلکه در عین حال مردم معترض به افزایش هزینه زندگی را برای افزایش بهای بنزین سرکوب می‌کند، اتحادیه‌های کارگری را که برای حقوق صنفی و دستمزد مبارزه می‌کنند، سرکوب می‌کند و رهبران‌شان را به بند می‌کشد و جان‌شان را در زندان می‌گیرد. طبیعتاً با اتخاذ چنین سیاست‌هایی بی‌خردانه و نزدیک‌بینانه و ریاکارانه و پُر از تناقض، زمینه مخالفت در ایران را با پذیرش شعارهای ارتجاعی و انحرافی فراهم می‌آورد. شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، که شعار عمیقاً ارتجاعی و ساخته و پرداخته دست سازمان‌های جاسوسی اسرائیل است، به طور مرتب و سیستماتیک در عرصه مجازی تبلیغ می‌شود، بر این زمین آلوده رشد می‌کند و نیروهای اپوزیسیون دموکراتیک و مترقی مردم ایران باید با هشجاری به طرح اینگونه شعارها برخورد کنند و ماهیت طراحان خود فروخته را که نقاب اپوزیسیون به چهره زده و شعارهای انحرافی پخش می‌کنند، به‌شناسند.

حزب ما از مبارزه برحق مردم مشهد و سراسر ایران، علیه گرانی، فقر و بیکاری و پیکار برای مطالبات دموکراتیک و آزادی احزاب و اجتماعات عمیقاً حمایت می‌کند. این مبارزات نویدبخش است و باید در پیوند با مبارزه علیه اجانب ادامه یابد. ولی به هرصورت شرط پیروزی در تمام تحولات آتی، برای برخورد آگاهانه و پرهیز از غافل‌گیری، سازمان‌پذیری توده‌ها و پیوستن نیروهای انقلابی و هوادار آزادی طبقه کارگر به حزب‌اش است. حزب کار ایران (توفان) این سیاست، سیاست حزبی را تبلیغ می‌کند. تنها آلترناتیو برای رهایی از شر نظام گندیده سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، سوسیالیسم است و جز این نیز نیست. •

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، عامل فقر و گرانی!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

پنجشنبه ۷ دی ماه ۱۳۹۶

سیاست مزورانه جمهوری اسلامی را در پیش بگیریم و یا «ایران دوستی» را بهانه‌ای کنیم، تا همبستگی ملت‌های منطقه را به زیر پرسش برده و روحیه عرب‌ستیزی، سنی‌ستیزی، اسلام‌ستیزی و یا فلسطین‌ستیزی را تبلیغ کنیم. این سیاست، سیاست روشن اسرائیل و آمریکا در منطقه است.

ما ایرانی‌ها باید برای نجات میهنمان و استقرار دموکراسی در آن تلاش کنیم و این امر نه در دشمنی با سایر ملت‌ها، بلکه در همدردی با آنها متحقق خواهد شد. نمی‌شود از ملت‌ها و نیروهای مترقی خواست تا از خواست ملت ایران حمایت کنند و بر ضد نقض حقوق بشر در ایران معترض باشند و از حقوق ملت ایران حمایت کرده به اعدام‌ها و شکنجه‌ها در ایران اعتراض نمایند، ولی خود ما حاضر نه‌باشیم از حقوق آنها دفاع کنیم. نمی‌شود خواهان گرسنگی دادن به ملت فلسطین شد و به آن اعتراضی نه‌کرد و تجاوز اسرائیل به لبنان و جنایت ضدبشری آنها را با دیده اغماض نگریست، ولی از آنها خواست به حمایت از ما برخیزند.

ما ایرانی‌ها می‌دانیم که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چون عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی.

واقعیت این است؛ رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، که یک رژیم سرکوب‌گر و ارتجاعی است، برای خواست‌های انسان‌ها ارزش قابل نیست. این انسان‌ها چه ایرانی باشند و چه فلسطینی، لبنانی و یا اهل سوریه. این رژیم، بنا بر منطق اسلامی‌اش، اساساً برای ابناء بشر فقط وظیفه برسمیت می‌شناسد و نه حقوق، رژیمی که بارها اعلام کرده که منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد را که خودش امضاء کرده است، برسمیت نمی‌شناسد و حقوق بشر را با منطق مذهبی رنگ‌آمیزی می‌کند، تا به‌تواند مانند قرون وسطی آنرا زیر پا به‌گذارد؛ آری چنین رژیم مزوری که مردم کشورش را بی‌رحمانه سرکوب می‌کند و شکنجه می‌دهد، زندان‌ها را از مبارزان راه آزادی مملو می‌سازد، به یکباره احساسات «انسانی‌اش» جوش می‌آید و از نقض حقوق بشر فلسطینی‌ها در فلسطین و از جنایات اسرائیل، که برای انسان‌ها ارزش قابل نیست، سخن می‌راند. رژیم حاکم می‌گوید که



پیکار متحد کارگران هفت تپه، نوید بخش است

ساخت و آن را به عرصه سیاست، به تقابل روی در روی کارگران با دولت کشانید. اهمیت اعتراضات کارگران هفت تپه دقیقاً در این است که مبارزات آنها رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت. کار به آنجا کشید که کارگران هفت تپه دولت را به دلیل بی‌کفایتی در امر پیش‌گیری از واردات شکر، بر کرسی اتهام نشانند و مافیای اقتصادی را بخشی از حاکمیت معرفی کردند.

کارگران نیشکر هفت تپه در گذشته به واردات بی‌رویه شکر در دهه هشتاد اعتراض کرده بودند. مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه، در آن زمان یک بنگاه دولتی بود، با نزدیک به هفت‌هزار کارگر که زیر نظر وزارت جهاد کشاورزی اداره می‌شد. نتیجه اعتراض صنفی کارگران در آن زمان، این شد که دولت وقت، مسئولیت هفت‌تپه را به وزارت صنایع و معادن وقت واگذار کرد. از آن زمان تاکنون مشکلات و نابسامانی کارگران «نیشکر هفت تپه» صد چندان شده است؛ مواردی مانند نپرداختن مزد و تأمین حق بیمه و ناروشن بودن وضع بازنشستگی، یکی از معضلات عمده کارگران بوده است. در سال ۱۳۹۴ نیز که پای بخش خصوصی به «نیشکر هفت تپه» باز شد، نه‌توانست گره‌ای از مشکلات کارگران را باز کند، بلکه بر وخامت اوضاع آنها افزود. اکنون پس از گذشت نزدیک به دو سال، سرنوشت این کارگران همانند وضعیت دیگر کارگرانی که پیش از این، نتایج مخرب خصوصی‌سازی را تجربه کرده‌اند، مشخص نیست. این امر نشان می‌دهد که مبارزه، چشم کارگران را نه تنها به ماهیت صاحبان سرمایه، بلکه به ماهیت دولت سرمایه و قوانین برخاسته از آن باز می‌کند. کارگران می‌فهمند که لیبرالیسم اسلامی در کالبد دولت سرمایه‌داری، بدترین دشمن آنان است، چرا که دفاع از صاحبان سرمایه را وجه همت خود می‌سازد و قوانین بازار را به نفع و حمایت از سرمایه‌داران تنظیم و تصویب می‌کند. کافیس‌ت به طرح «قانون کار»، که محصول دولت روحانی است، نگاهی انداخت، تا به عمق فاجعه پی‌برد.

حاکمیت می‌داند که اعتصابات کارگری، چنانچه قوام و تداوم یابند، سرانجام اتحاد و همبستگی طبقاتی آنان را موجب می‌شود. از اینرو از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند، تا در میان صفوف کارگران نفوذ و اختلال کند، تا تار و پود همبستگی طبقاتی آنها را از هم بگسلاند. ابتدا کوشش کردند از طریق تخریب اموال این مجموعه صنعتی به دست یک عده افراد ناشناس، کارگران را به اتهام «تخریب اموال خصوصی» تحت پیگرد قانونی قرار دهند. اما کیست که نداند، هیچ کارگری ابزار تولید خود را به صرف اینکه وضع و زندگی او در معرض خطر است، تخریب نمی‌کند، او می‌داند که این شکل مالکیت بر ابزار تولید است که او را در چنین حال و روزی قرار داده است و نه وسایل تولید. در همین ارتباط، کارگران نیشکر هفت‌تپه با ابراز بی‌اطلاعی از هویت و نیت افراد ناشناس، اعلام کردند: «با توجه به

همه کس «هفت تپه» را به نام یک منطقه باستانی، که در استان خوزستان، جنوب شرقی شهر شوش، واقع شده است و مجموعه‌ای از تپه‌های باستانی را شامل می‌شود، می‌شناسند. اما سال‌هاست که نام «هفته تپه» دیگر تنها یادمانده‌ای از تمدن بزرگ ایلام نیست، بلکه یادآور ایستادگی، مقاومت و مبارزه زنان و مردان کارگری است، که سال‌هاست در پی کسب بدیهی‌ترین حقوق انسانی با اعتراضات و اعتصابات متدوام خود فریادشان را از فراز هفت تپه باستانی به سراسر ایران می‌گسترانند. از اینرو مبارزات کارگران «نیشکر هفته تپه» نه تنها بر اهمیت و عظمت این منطقه باستانی افزوده است، بلکه مبارزات و موفقیت‌های آنان گوهر گرانبه‌ایست که بر گنجینه تاریخ مبارزات سندیکائی ایران، تجارب ارزنده‌ای را افزوده است. این دستاوردها، بدون تردید عزم آنان را در امر مبارزه راسخ‌تر می‌کند؛ به آنان پرواز می‌دهد؛ در آنان بارقه امید بوجود می‌آورد؛ آنان را در مقام شایسته‌شان می‌نشاند؛ به آنان شخصیت می‌بخشد؛ اراده آنان را برجسته می‌سازد؛ به آنان می‌آموزد که نباید در برابر فشار صاحبان سرمایه قامت خم کنند، باید سرنوشت خودشان را خود به دست بگیرند و در انتظار معجزه نه‌نشینند، که از این امامزاده سرمایه‌داری چیزی جز فقر و تنگدستی و سنگین‌تر شدن زنجیرهای‌شان، قسمت آنان نخواهد شد.

سخن از ایستادگی، مقاومت و مبارزه کارگران «نیشکر هفت تپه» است که در ماه‌های اخیر با اراده آهنین خود نشان دادند که کسب موفقیت در امر مبارزه در قبال صاحبان سرمایه (خصوصی یا دولتی)، تنها از طریق اتحاد و همبستگی، آگاهی و درایت در تدوین دقیق طرح خواست‌ها و مطالبات خود و احراز توانائی در امر هدایت و مدیریت مبارزه، میسر است. عدم رسیدگی به خواست‌ها و مطالبات کارگران «نیشکر هفت تپه» از سوی مسئولین و صاحبان این مجموعه تولیدی، باعث شد تا کارگران و شاغلین بزرگترین و قدیمی‌ترین واحد تولید نیشکر کشور، دامنه اعتراضات و اعتصابات خود را گسترش بدهند، به طوری که طرح مطالبات آنها، توانست در طی روند رو به رشد اعتصابات و اعتراضات، ارتقاء یابد. دو مورد از ۱۳ موارد مورد مطالبه کارگران نیشکر هفت تپه بیش از همه دارای اهمیت است؛ نخست حق تشکیل سندیکای مستقل، دیگر برگرداندن مالکیت این واحد تولیدی از بخش خصوصی به بخش دولتی است. این موارد اصلی و عمده مطالبات کارگران، اعتراضات آنان را از حوزه تنگ روابط «کارگر - کارفرما» خارج

بسزائی دارد. این کارگر در پاسخ به این پرسش که «چرا کارگران به جای پذیرفتن یکی از سه نهاد قانونی صنفی، به سراغ تشکیل سندیکا میروند؟» چنین می‌گوید: «کارگر از تشکیل یابی چه می‌خواهد؟ می‌خواهد قدرتی پیدا کند تا مطالبات‌اش را بگیرد... شورا نمی‌تواند مطالبات ما را برآورد... علت‌اش اینجاست که وقتی کارگران می‌خواهند شورا راه بیندازند، سه نفر از دولت می‌آیند، سه نفر از کارفرما می‌آیند، سه نفر هم از جامعه کارگری. عملاً ترکیب شش به سه می‌شود... البته این غیرقانونی است. مطابق قانون، کارفرما می‌تواند یک نماینده در شورای کارگری داشته باشد و نهادهای دیگر اجازه دخالت ندارند... اینها اجازه این کار را در شوراها به ما نمی‌دهند. شش نفر در مقابل سه نفر نماینده کارگر قرار می‌گیرند و هر خواسته‌ای که ما داشته باشیم، جدی گرفته نمی‌شود. موضوع، استقلال سندیکاست... اگر بتوانید آزاد فکر کنید اما قدرت اجرایی نداشته باشید، سندیکا به چه دردتان می‌خورد؟ ناراحتی‌شان این است که اگر هر تشکل مستقل صنفی، با اسم سندیکا، اتحادیه یا شورا یا هر چه تشکیل شود، نمی‌تواند کنترلش کند... ما خاطره خوبی از شوراهای قبلی کارخانه نداریم. نماینده کارگری که از آن همه فیلتر نظارتی رد شود، بالاخره یک جا تفاوت‌اش را با نماینده تشکل آزاد کارگری نشان می‌دهد... ما شنیده‌ایم که گویا مدیرعامل در مصاحبه‌ای گفته است، «سندیکا را نظام قبول ندارد»... بیخود گفته نظام سندیکا را قبول ندارد!»

کارگران «نیشکر هفت تپه» با طرح شعار «ایجاد سندیکای مستقل» بالاخره موفق شدند خودشان را حول این طرح اساسی متحد کنند. علی‌رغم محدودیت‌ها و کارشکنی‌های دولت، سرانجام این خواست خود را به حاکمیت تحمیل کردند و در نهایت با برگزاری انتخابات و با مشارکت بیش از ۱۳۰۰ کارگر در آن، سندیکای مستقل خود را تشکیل دادند و هیأت مدیره آن را نیز انتخاب کردند. ایجاد سندیکای مستقل، نه تنها بیان اصالت دموکراسی کارگریست، بلکه ابزار موثر در امر مبارزاتی آنهاست. این موفقیت بزرگ باعث می‌شود که مبارزات آنها از متن به بطن کشیده شود و الگویی شود برای ایجاد تشکل‌های کارگری در دیگر شاخه‌های مهم صنایع از جمله، خودروسازی، نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد و مس، کشتی‌سازی و غیره...

«اعتصاب»، آنگونه که لنین به درستی اشاره می‌کند، «مکتب جنگ» است، مکتبی که کارگران در روند مبارزات خود می‌آموزند که هر دست‌آوردی، هر چند کوچک، نتیجه مبارزه و مقاومت آنان در برابر سرمایه است؛ متوجه می‌شوند که تحمیل اراده آنان امری ناممکن نیست؛ می‌آموزند که تنها در سایه وحدت و همبستگی طبقاتی است که می‌توان در عرصه‌های مختلف مبارزه گام به گام به پیش رفت، موانع را یکی پس از دیگری از سر راه خود بردارند و بر مشکلات و معضلات فائق آیند؛ می‌آموزند که تفاوت‌های جنسیتی، قومی، زبانی، مسلکی و نژادی نقشی ایفا نمی‌کنند؛ می‌آموزند که با دشمن واحد باید با اتحاد طبقاتی خود مبارزه کنند؛ می‌آموزند که آزادی جامعه در گروی آزادی طبقه کارگر است، از اینروست که از پشتیبانی و حمایت اقشار زحمتکش جامعه برخوردار میشوند.

«مکتب جنگ» اما خود جنگ نیست. اعتصاب بیان عملی اعتراضات و خواست‌هاست و نباید مبارزات خود را به اعتصابات پراکنده و گاه متشکل محدود ساخت و آنان را تنها ابزار ممکن و مفید برای مبارزه پذیرفت. کارگران ایران باید دید خود را به مبارزه سیاسی معطوف کنند، تا رشد و پیشرفت آن کند نشود. تاریخ جنبش کارگری جهان می‌آموزد که حقوق کارگران با تأمین حقوق ملت پیوند خورده است. مبارزات پراکنده آنان باید تبدیل شود به مبارزه برای تمام طبقه کارگر، برای آزادی زحمتکشان از قیود جامعه سرمایه‌داری. و این امر تنها از طریق اعتماد و ایمان و ایقان به رهبری حزب سیاسی طبقه خود میسر میشود. ●

ماهیت صنفی مطالبات کارگران معترض، هیچکدام از کارگران درصدد آسیب رساندن به اموال و دارایی‌های محل کار خود نیستند...»

حتی فعالین کارگری را مورد اذیت و آزار و ضرب و شتم قرار دادند، عده‌ای از کارگران را بازداشت و روانه زندان کردند. هیچکس از این اقدامات نتوانست در اراده کارگران خللی وارد کند. بعد متوسل شدند به راه‌های دیگر، ما شاهد بودیم که آگاهانه تنها بخش کوچکی از حقوق و دستمزدهای معوقه کارگران را پرداخت کردند، به امید اینکه بخشی از کارگران صف خود را از دیگران جدا سازند. این حيله نتیجه معکوس داد و اتحاد و همبستگی بیشتر آنها را موجب شد. مسأله «قومیت» کارگران استخدای و متقاضی را مطرح کردند، به نحوی که در فرم استخدای همه کارگران و کارمندان متقاضی باید تعلق قومی خود را مشخص کنند. باز به این امید که با طرح تبعیض نژادی و تفتیش عقاید، کارگران را در برابر هم قرار دهند. این نیرنگ نیز بی نتیجه ماند. یادآوری این مطلب ضروریست که در دوران سلطنت پهلوی، سیاست دولت وقت بر این بود که در جنوب ایران کسانی که ریشه عربی داشتند، در صدر امور حساس و کلیدی قرار نگیرند. امروز روحانیت جای بر پای رژیم گذشته می‌گذارد. سرمایه‌داری شاه و شیخ نمی‌شناسد.

سرمایه‌دار متوجه نیست که آنچه که کارگران را فرای تعلقات قومی، زبانی، نژادی، مسلکی و جنسیتی به هم نزدیک می‌سازد و آنها را به هم پیوند می‌زند، وجود خود سرمایه است. این دشمن طبقاتی است که موجب وحدت، یگانگی و آگاهی کارگران می‌شود! موقعیت و وضع طبقاتی کارگران موجب میشود که آنها با هم متحد شوند و این اتحاد نمی‌تواند سرانجام به تشکیلات سندیکائی و در عالی‌ترین شکل آن به تحزب بیانجامد. تاریخ جنبش کارگری ایران مویده این واقعیت است. به یاد بیاوریم اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران را، که نخستین اتحادیه‌ای بود که موجودیت خود را اعلام کرد و سرآمد تشکیل اتحادیه کارگران صنعت نفت، کفشان، باربران بندرانزلی و چاپخانه‌های اصفهان شد.

اگر صاحبان سرمایه این حق را به خود می‌دهند که در مورد کاهش و مزایای حقوق و امتیازات کارگران به بحث و تبادل نظر به‌پردازند و تصمیمات خودشان را به اجرا بگذارند، چرا کارگران این حق را برای خود قائل نه‌باشند که برای تحمیل اراده خود با هم به بحث و تبادل نظر و مشاوره نه‌نشینند و تصمیمات خود را به اجرا نگذارند؟! البته دولت سرمایه‌داری می‌تواند آن را «شورش» و «برهم زدن نظم عمومی» به‌نامد، ولی نمی‌تواند اراده کارگران را در امر تشکیلات به‌شکند. سرمایه‌دار برای کسب سود حداکثر اجباراً کارگران را به خدمت خود درمی‌آورد، آنها را در واحد تولیدی جمع می‌آورد، آنها را سازمان می‌دهد و به آنها نظم می‌بخشد. این سرمایه است که کارگران را با سازمان تولید آشنا می‌کند، آنها را به هم نزدیک می‌سازد. از اینرو کارگران می‌آموزند که امور و مسائل آنها بدون سازمان و تشکیلات منظم و منسجم سامان نمی‌گیرد.

کارگران هفت تپه به شورای اسلامی کار اعتماد ندارند و آن را وسیله‌ای برای مهار کارگران ارزیابی می‌کنند. یکی از کارگران هفت تپه اظهار می‌دارد که: «می‌دانیم که کارفرما از بیرون مجموعه، تحت فشار است، که مبدا سندیکایی‌ها پا بگیرد»

فصل ششم «قانون کار»، تشکیل نهادهای صنفی کارگران را منوط به شرایطی می‌کند که برای کارگران غیرقابل قبول است. مطابق این بند از فصل ششم «اعضای تمامی تشکلات قانونی با نظارت و کنترل دولت انتخاب می‌شوند» و شورای اسلامی کار با حضور نماینده‌ای از طرف کارفرمایان رسمیت پیدا می‌کند. روزنامه اعتماد، با یکی از فعالین کارگری معترض هفت تپه مصاحبه ای انجام داد که برای درک ما از آگاهی کارگران اهمیت



بودجه ۹۷ در خدمت سیاست‌های نتولیبرالی خانمان برانداز

۱- تبصره ۱۴ که به موجب آن، بودجه یارانه نقدی و غیرنقدی خانوارها از ۴۲ هزار میلیارد تومان به ۲۳ هزار میلیارد تومان کاهش می‌یابد. در اثر کاهش قابل توجه این رقم، یارانه نقدی بیش از ۳۰ میلیون نفر عملاً حذف می‌شود. یارانه‌ای، که به جرأت می‌توان گفت برای بسیاری از خانواده‌ها، تنها مستمری ماهانه آنها محسوب می‌شود. حال قرعه به نام چه کسانی خواهد افتاد تا از این یارانه محروم گردند، در ستارگان نوشته شده است. با چنین سازمان عریض و طویلی مانند سازمان هدفمندی یارانه‌ها قطعاً حق و حقوق بسیاری زیر پا گذاشته و ضایع می‌گردد. روحانی در همان روز اعلان کرد که این سازمان به صندوق رفاه امید تبدیل می‌گردد، صندوقی که قطعاً به سرنوشت هزاران صندوق دیگر که در آنها اختلاس و دزدی صورت گرفته، دچار خواهد شد.

۲- تبصره ۱۸ که بر اشتغال‌زایی تأکید دارد مطابق آن قرار است بیش از یک میلیون شغل برای فارغ‌التحصیلان بیکار ایجاد شود. منابع مالی آن از طریق افزایش قیمت حامل‌های سوخت و انرژی تأمین می‌شود. براساس این لایحه بودجه قرار است قیمت بنزین به هر لیتر ۱۵۰۰ تومان و گازوئیل تا ۲۰ درصد افزایش، یعنی هر لیتر ۴۰۰ تومان، بفروش رسد. افزایش قیمت برق، آب و گاز نیز در این بودجه در نظر گرفته شده است، که درآمدی ۱۷ هزار میلیاردی برای دولت است. با این ترتیب بسیاری از کسانی که کسب و کارشان به این منابع وابسته است، مانند شرکت‌های تاکسیرانی، تاکسی‌های شهری، مسافرکشان خصوصی، کامیون‌داران، اتوبوس‌داران و نانوایان و بسیاری مشاغل دیگر، که وابسته به حمل و نقل هستند، یا در معرض ورشکستگی قرار گرفته و خود و خانواده‌هایشان به صفوف بیکاران و در نهایت تنگدستان کشانده می‌شوند و یا آنها نیز قیمت‌های خود را افزایش می‌دهند. به خاطر این شوک گرانی حامل‌های انرژی، گرانی تمام ارزاق عمومی و کالاهای اساسی از هم اکنون آغاز شده. مرغ، گوشت، لبنیات، نان، میوه‌ها و سبزی‌ها در روزهای اخیر با به طور چشم‌گیر افزایش یافته‌اند. میلیون‌ها مردم ایران بازهم بیشتر از پیش از این مایحتاج اولیه زندگی محروم خواهند گشت.

۳- تبصره ۱۹ نیز از اهمیت قبل توجه‌ای برخوردار است. این تبصره به اصل ۴۴ قانون اساسی برمی‌گردد که مربوط به خصوصی‌سازی است. خصوصی‌سازی که اخیراً بعضی از اقتصاددانان ایران آن را «خصولتی» سازی می‌نامند، در گذشته ما شاهد این خصوصی‌سازی‌ها بوده‌ایم که بیشتر نصیب همان اعوان و انصار، خودی‌ها و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شده است. در این مورد دکتر حسین راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه چینی می‌گوید: «دولت دوازدهم، دولت جدیدی نیست، ادامه دولت ۴ سال قبل است. سؤال این است که چطور همه برنامه‌های آقای روحانی موکول است

لایحه بودجه ۹۷، بار دیگر سفره زحمتکشان را تنگ‌تر از سال گذشته میکند

«انتخاب» روحانی برای دوره دوم ریاست جمهوری در ابتدا به بسیاری از مردم ایران این امید را داد که شاید او به‌تواند به وعده‌هایی که در جریان مبارزات انتخاباتی و سخنرانی‌های پیش از «انتخابات» به آنها داده، جامه عمل به‌پوشاند. اکنون که چند ماهی از نشستن بر مسند ریاست جمهوری دوره دوم می‌گذرد، برای اکثریت کسانی که به او رأی داده بودند، روشن شده است که از این امامزاده هم معجزه‌ای برنخواهد خواست و او مانند دیگر روسای جمهور این نظام، برسرشان کلاه گذاشته و با دروغ و تزویر، که شگرد همیشگی روحانیت است، برای جمع‌آوری آراء، چنین وعده‌های پوچ و بی‌اساسی را داده است. اکنون در افکار عمومی مردم شاهد نارضایتی روزافزون از عملکرد روحانی و دولت منصوب رهبری هستیم که البته دیگر دیر است و آنان بر خر مراد سوار. اخیراً نارضایتی مردم بازهم بیشتر شده است، آنهم زمانی که در صدر خبرها موضوع بودجه سال ۹۷ مطرح می‌شود. رئیس جمهور، حسن روحانی، روز یکشنبه ۱۹ آذر ۹۶ در صحن علنی مجلس حاضر شد و پس از سخنرانی و دفاع از طرح لایحه بودجه ۹۷ و به خصوص سه تبصره این لایحه را که از آنها به عنوان سه تبصره «تحوّل آفرین و انقلابی» نام برد، آن را برای تقدیم رئیس مجلس کرد.

او در سخنرانی خود تأکید کرد که: «اگر بخواهم بودجه امسال را در یک کلام تعریف کنم، بودجه ۹۷ بودجه‌ای برمبنای اشتغال فراگیر و رفع فقر و ایجاد عدالت است.» (تکیه همه جا از توفان) تأمل در بعضی مفاد این لایحه نشان می‌دهد که روحانی بازهم با وقاحت تمام و بدون شرم و حیا آشکارا دروغ می‌گوید. این لایحه بودجه به دلایل زیادی وضع اقتصادی و معیشتی مردم و بخصوص اقشار زحمتکش را از این که هست بسیار وخیم‌تر خواهد کرد و در صورت تأیید مجلس، مُهر فقر بیشتر را برای توده‌های عظیم از مردم بر تارک خود خواهد زد و زحمتکشان و اقشار تهیدست را با زندگی بازهم مشقت‌بارتری روبرو خواهد کرد. اما در عوض عده‌قلیلی از آن متمتع خواهند شد. نهادهای حکومتی، مذهبی و نظامی بزرگترین سهم را از این بودجه به خود اختصاص داده‌اند و این اقشار کم‌درآمد هستند که بار سنگین «اقتصاد مقاومتی» را به دوش خواهند کشید.

سه تبصره‌ای که روحانی آنها را «تحوّل آفرین و انقلابی» می‌نامد، عبارت هستند از:

«مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» وابسته به محمدتقی مصباح یزدی ۲۸/۶ میلیارد تومان

«دایره المعارف فقه اسلامی» ۵/۰۳۸ میلیارد تومان

«مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» زیر نظر حسن خمینی ۵/۷ میلیارد تومان

بودجه سازمان اوقاف و امور خیریه ۴۰۰ میلیارد تومان

بودجه نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها با افزایش ۱۸ میلیارد تومان نسبت به سال جاری به ۱۲۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان رسانده شده است.

موج این انتقادات از این نیز فراتر رفته و در مورد افزایش عوارض خروج از کشور بسیاری از مردم و بخصوص آژانس‌های مسافرتی را به واکنش در مقابل این افزایش خیره‌کننده وادار کرده است. به گزارش اپلنا، حرمت‌الله رفیعی، رئیس انجمن صنفی دفاتر خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی ایران، گفت: «وقتی قرار است بنزین گران شود، مسلماً مردم دیگر سفرهای داخلی هم نمی‌توانند بروند، بنابراین حتی عوارض خروج از کشور یک ریال نیز نباید افزایش یابد، بلکه باید کمتر شود زیرا این عوارض برای دوران جنگ بود». با تمام این واقعیات دردآور آیا مردم ایران می‌توانند و باید به

سخنان روحانی بازم باور داشته باشند؟ تاریخ ۳۹ ساله جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که این جمهوری دروغ و فساد را مردم دیگر علی‌رغم تمام تبلیغات و دوز و دغل‌ها و بگیر و ببندها و فشارهای همه‌جانبه قبول ندارند.

زمان آن فرارسیده است که مردم ایران و در رأس آنها طبقه کارگر ایران، حاشیه‌نشینان، تنگدستان و فرودستان جامعه، دودمان این قوم ظالم را مانند دودمان پهلوی‌ها به زباله‌دان تاریخ به فرستند. مبارزات کارگران کارخانه

نیشکر هفت تپه و پیروزی اخیر آنان برای احقاق حقوق خود یکی از هزاران شواهدی است که از یک طرف نشان از قدرت و اتحاد طبقه کارگر، و از طرف دیگر پوسیدگی درونی این نظام مافیائی دارد. مقاومت‌های مردمی و اعتصابات و تجمعات ضد رژیم رو به افزایش است، فروپاشی و ریزش درونی و جنگ بین جناح‌های این مافیائی قدرت که مدت‌هاست آغاز شده، همگی می‌توانند در نهایت به سرنگونی این رژیم سرعت بخشند. هم

اکنون این شتاب بیشتر از هر زمان دیگر آشکار و نمایان است. داوری در مورد بودجه را باید به این نحو خلاصه کرد. نخست بودجه‌ای در خدمت تقویت قدرت سیاسی ملاحا و حفظ موقعیت الیگارش حاکم و تقویت سرمایه‌داری مافیائی در ایران و دوم اینکه سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را که از زمان رفسنجانی آغاز شده بود، به اجرا

به‌گذارند و اقتصاد نئولیبرالی خانمان‌برانداز را در ایران پیاده کنند. بودجه اخیر در خدمت این سیاست غارت‌گرانه برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. یارانه‌ها که آن را در زمان احمدی نژاد نقدی کردند و از ارزش کالا جدا ساختند، روز به روز بیشتر فاقد ارزش می‌شود و به جانی می‌رسد که

به صورت کاغذ پاره در خواهد آمد. شرط حذف یارانه‌ها یک شرط اساسی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. ایجاد فقر و بیکاری شرط بعدی است تا مردم ایران حاضر باشند به هر نوع کار بهره‌کشانه و طاقت‌فرسا با دستمزدهای نازل برای سود سرمایه خارجی تن در دهند. بودجه اخیر

روحانی هر دو این نکات را در نظر گرفته است و خیانتی آشکار به مصالح ملی ایران است. تا زمانی که سیاست‌های خصوصی‌سازی در تولید و بانک‌داری و تجارت و... وجود دارد، وضعیت نابسامان اقتصادی سامان نمی‌پذیرد. تنها یک انقلاب سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر با مدیریت

و رهبری حزبی، قادر است به این وضعیت پایان دهد. ●

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی،

به دست مردم ایران

به آینده. دستاوردهای سال گذشته دولت روحانی قرار است کجا خودش را نشان دهد؟» او می‌افزاید: «دستاوردهایی که دولت مدعی آنهاست آنگونه که باید و شاید برای مردم مملوس نیست. همه وعده‌های دولت هم معطوف به آینده است و هر سال به سال بعد موکول می‌شود». او می‌گوید: «تعارض جدی میان سیاست‌های دولت و وعده‌های دولت وجود دارد.

دولت خصوصی‌سازی در همه زمینه‌ها را در دستور کار قرار داده است، این در حالی است که این سبک خصوصی‌سازی در ۳۰ سال گذشته جز رشد

نابرابری‌ها، غارت منابع عمومی، رشد بیکاری، فقر و بدهکاری نسل‌ها، هیچ دستاوردی نداشته است. ما با خصوصی‌سازی شاهد غارت منابع ملی توسط گروه‌های ذینفع در قدرت بودیم.» او ادامه می‌دهد که: «تحول بزرگ

و دگرگونی که آقای روحانی از آن صحبت می‌کند، با سیاست‌های تعریف شده دولت همچون خصوصی‌سازی‌ها تناسب و ارتباطی ندارد. چیزی که از اقدامات آتی دولت و نتایج و پیامدهای آن می‌شود، انتظار داشت،

جز بدتر شدن وضعیت نیست. هیچ چشم‌اندازی مبنی بر بهبود شرایط در سیاست‌های اقتصادی دولت وجود ندارد.» روحانی در سخنرانی خود

از اشتغال فراگیر، رفع فقر و ایجاد عدالت سخن می‌گوید. این وعده‌ها از زمان بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی تاکنون هزاران بار داده شده است،

اما ما شاهد فقر روزافزون، بی‌عدالتی، گرانی و رکود و گسترش بیکاری حتی در میان پزشکان، فارغ‌التحصیلان و دیگر اقشار هستیم. روحانی تنها

ایزاری است برای پیشبرد امیال و خواسته‌های نظام سرمایه‌داری حاکم در ایران. او در مبارزات تبلیغاتی پیش از انتخابات با سیاه‌کاری و به دروغ علیه

سپاه پاسداران موضع‌گیری کرد، تا رأی طبقه متوسط و مردمی را که از فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران به ستوه آمده‌اند، نصیب خود کند. اما

پس از انتخابات دیدیم که چگونه به زیر دامان همان کسانی که هم اسلحه دارند و هم اقتصاد دستشان است، خزید. در سال ۹۷ بازم مانند بودجه

سال جاری شاهد افزایش ۱۵ هزار میلیاردی نهادهای نظامی و انتظامی و سپاه هستیم در عوض شاهد کاهش هزینه‌های عمرانی که می‌تواند اشتغال‌زا

باشند، می‌باشیم. جمع کل بودجه این نهادها بالغ بر ۵۶ هزار میلیارد است. نهادهای مذهبی نیز سهم زیادی از این بودجه را نصیب خود کرده‌اند.

رادپو فرانسه، تحت عنوان «موج انتقادات مردمی به افزایش بودجه حوزه علمیه و نهادهای مذهبی ایران» مطالبی را به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی به شرح ذیل بیان کرد که نشان می‌دهد افکار عمومی نسبت به

نهادهای مذهبی که باید بودجه خود را خودشان تأمین کنند، حساس هستند. روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود می‌نویسد: «...از سال‌ها قبل

همواره می‌پرسیدند و می‌پرسیدیم که چرا روحانیت را با وصل کردن به بودجه دولتی وابسته می‌کنید؟ ولی پاسخی نمی‌شنیدیم و یا پاسخ‌ها قانع

کننده نبودند. حالا که ماجرا از طریق رسانه‌ها به افکار عمومی کشیده شده، باید فکری اساسی برای این موضوع کرد و نمی‌توان از کنار آن گذشت.»

بی‌شرمی تا چه حد و اندازه؟ ۳۹ سال این نهادهای انگلی جامعه به قول خودشان از «بیت‌المال» ارتزاق کرده‌اند و تازه پس از اعتراضات مردمی

و پس از اینکه دست‌شان رو شده و رسانه‌ای شده است، با مغلطه‌کاری می‌خواهند آبروی رفته خود را بازگردانند. این نهادها بیش از یک قرن است

که، چه از بیگانگان و چه از خویش ارتزاق کرده‌اند، در زمان انقلاب مشروطه از انگلیسی‌ها و پس از آن از محمدرضا شاه و اکنون غارت از جیب مردم.

در زیر لیست بودجه سال ۹۷ برای برخی از نهادهای مذهبی را می‌آوریم.

مرکز حوزه علمیه قم ۸۹۶ میلیارد تومان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۴ میلیارد تومان

مؤسسه مذهبی «جامعه المصطفی‌العلمیه» (نهادی برای اشاع اسلام شیعه در سایر کشورها) ۳۰۵ میلیارد تومان



درس‌هایی از اعتراضات دانشجویی به مناسبت روز دانشجو

در ۱۶ آذر امسال دانشجویان با شعارهای «بانک جهانی - دولت، پیوندتان مبارک»، «دانشجو آگاه است، با کارگر همراه است»، «مسکن و کار و درمان، آموزش رایگان، خواسته زحمت‌کشان»، «تدبیر دولتمردان، ستم علیه زنان»، «با تهدید، با احضار، ساکت نمی‌شیم این‌بار» (تدبیر این وزارت علم است یا تجارت)، «با سنوات و وام‌ها، شدیم برده بانک‌ها» نه تنها به وضعیت موجود اعتراض کردند، بلکه نشان دادند که تمامی تلاش مداوم و چند ده ساله بورژوازی برای دور ساختن دانشجویان از طبقه کارگر و زحمتکشان، بی‌پایه بوده است و این شاخک‌های حساس و آگاه مردم ایران را نمی‌توان فریب داد. زیرا این روز تاریخی نماد مقاومت و مبارزه دانشجویان علیه امپریالیسم و استبداد بوده و می‌باشد. آن‌ها برای عدالت و آزادی مبارزه کرده‌اند و تلاش شاه و شیخ در همراهی با نتولیرال‌ها برای منحرف کردن دانشجویان از ماهیت تاریخی این روز و به فراموشی سپردن‌اش و یا دور کردن آن‌ها از اهداف اصلی این روز، با توسل به نیرنگ و فریب و یا سرکوب و اختناق، راه به جایی نبرده است و نخواهد برد.

تجمعات دانشجویی امسال و بیانیه سراسری دانشجویان پیشرو دانشگاه‌های کشور نشان داد که آن‌ها، این فرزندان آگاه و مبارز ایران در موضع برابری طلبی و عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و میهن‌پرستی، طرفداری از زحمتکشان، ضدیت با استبداد و سرکوب، و ضدیت با امپریالیسم از مواضع تاریخی و بر حق دانشجویان پیش از خود، قدمی عقب نخواهند نشست و آگاه‌اند که بدون هماهنگی و ارتباط با جنبش دیگر اقشار زیرین جامعه و مخصوصاً بدون ارتباط با جنبش رو به رشد طبقه کارگر و زنان نمی‌توانند حتی به خواسته‌های صرفاً صنفی خود دست یابند. از اینرو دانشجویان پیشرو ایران با تحلیلی صحیح و مسئولانه، ریشه مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مشکلات دیگر جامعه را ناشی از فشارها و اوامر نتولیرال‌های بانک جهانی و سازمان‌های امپریالیستی از طرفی و همراهی بی‌چون و چرای دولت‌ها و طبقات حاکمه با خواسته‌های ویران‌کننده آنان و سرکوب مقاومت‌های ضد نتولیرالی و آزادی‌خواهانه از طرف دیگر، دانسته‌اند و در تمامی بیانیه‌های خود این رابطه دیالکتیکی را بازتاب داده‌اند.

تلاش دانشجویان برای ایجاد اتحاد بین دانشگاه‌های سراسر ایران و حتی طرح خواسته ایجاد اتحادیه سراسری، نشان از آگاهی آنان از ضرورت تشکل و مبارزه مشترک است و در این راه همگام با کارگران و سایر اقشار تحت ستم جامعه نظیر معلمان، بازنشستگان، پرستاران و مالباختگان و غیره ... شجاعانه علیه مستبدین ضد علم و دانش، که دانشگاه را به پادگان تبدیل



انزوای آمریکا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد

در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نمایندگان ملت‌های جهان، به رسمیت شناختن اورشلیم، به عنوان پایتخت اسرائیل، توسط دونالد ترامپ را با ۱۲۸ رأی مثبت، ۹ رأی مخالف و ۳۵ رأی ممتنع باطل اعلام کردند. مهمترین کشورهای نوکر آمریکا، که مانند سگ وفادار برای ترامپ دم تکان می‌دهند و به پیش‌نویس قطعنامه قدس رأی مخالف دادند، عبارتند از: گواتمالا، هندوراس، اسرائیل، جزایر مارشال، میکرونزی، جزیره ناورو، جزیره پائولو، توگو و خود آمریکا. ما نمی‌دانیم بعضی از این جزایری میکروبی کجا قرار دارند. در لیست ممالکی که رأی ممتنع داده‌اند، از جمله نام رژیم ارتجاعی حاکم در آرژانتین نیز دیده می‌شود.

کشور دیگری که موجبات شگفتی را بوجود آورده است، کشور مسلمان بوسنین هرزه گوین است که رأی ممتنع داده است. نیکی هیلی، با زبان تهدید، اعلام کرد: شرم‌آور است که سازمان ملل سال‌هاست مکانی برای خصومت با اسرائیل بوده است. این رویکرد، باعث کاهش اعتبار این سازمان می‌شود. جای سوال دارد که با وجود این همه دشمنی، چرا اسرائیل مانند در سازمان ملل را انتخاب کرده است. این عفریته ضدبشر نمی‌خواهد بفهمد که اسرائیل جانی در سازمان ملل و در خاورمیانه ندارد. فلسطین متعلق به ساکنان بومی آن، اعم از یهودی، مسیحی و مسلمان است، نه یهودیان و اراداتی.

این خانم جنگ طلب و دهان دریده در سازمان ملل اعلام کرد که حق عضویت خویش را پرداخت نخواهد کرد و هر کس با آمریکا مخالفت کند، کمک‌های آمریکا را دریافت نخواهد کرد و آمریکا نام این عده را فراموش نمی‌کند. این خانم بی‌منطق و هوچی با بی‌شرمی می‌گوید: «حالا که ما به سازمان ملل مبالغ دست و دل‌بازانه می‌پردازیم، به‌درستی انتظار داریم منافع ما مورد احترام قرار بگیرد». وی ادامه می‌دهد که «ما موظف هستیم برای سرمایه‌گذاری‌های خود بیش از این طلب کنیم».

«هیچ‌گونه تصمیم سازمان ملل، آمریکا را از تصمیماتش مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم منصرف نخواهد کرد». امپریالیسم آمریکا، مانند اسرائیل، هیچ تصمیم سازمان ملل را به رسمیت نمی‌شناسد، مگر به نفع‌اش باشد، آنوقت از ایران، کره شمالی، فلسطین، لبنان و سوریه و ... می‌خواهد به تصمیمات آمریکا در سازمان ملل و در کنگره آمریکا تن در دهند.

زبان امپریالیسم، زبان گلوله است و باید در مقابل این عفریت مهیب قرن ایستاد و آن را منزوی کرد و نه اینکه با آن برای حمله به ایران همدست و هم‌آواز شد و جاسوسی آنها را پذیرفت و از آنها پول گرفت. گردهای ناسیونال شونیست ایران از آمریکا درخواست کردند که بلای عراق را سر مردم ایران در آورد، تا «کردستان آزاد» شود.

سلطنت، طلبان، به رهبری رضا پهلوی و سازمان مجاهدین خلق به جاسوسی و نوکری برای ترامپ مشغول‌اند و «حزب کمونیست کارگری» منصور حکمت در پی ساختن جبهه‌ای برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به دست اسرائیل و آمریکا است. ننگ بر این خودفروختگان و رهبرشان، ترامپ و نیکی هیلی! •

۶ آذر



شانزده آذر، روز مقاومت دانشجویان علیه استبداد و امپریالیسم گرامی باد!

روز دانشجو بار دیگر فرا می‌رسد. شانزده آذر ۱۳۳۲ به عنوان روز «مقاومت تاریخی» بر علیه استبداد ستم‌شاهی و استعمار در تاریخ مبارزاتی دانشجویان ایران ثبت شده است. مبارزه دانشجویان دانشگاه تهران بر علیه دادگاه فرمایشی و ارتجاعی دکتر محمد مصدق و بر علیه سفر نیکسون، معاون وقت رئیس‌جمهوری امپریالیسم آمریکا در ایران، بازتاب وسیعی داشت. در این روز در پی یورش نیروهای امنیتی و گارد شاهنشاهی به دانشکده فنی دانشگاه تهران و درگیری میان آنان و دانشجویان، سه دانشجوی مبارز این دانشگاه؛ شریعت‌رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا و احمد قندچی در راه میهن و برای آزادی و استقلال جان باختند و ده‌ها تن مجروح و بازداشت شدند. از آن پس همه ساله، دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های سراسر ایران مراسمی به یاد شهیدان آن روز برپا کرده و در دوران سیاه جمهوری اسلامی نیز دانشجویان این روز را همواره گرامی داشته‌اند. جنبش چند سال اخیر دانشجویی ایران با الهام از نسل گذشته و دستاوردهای پربار و ارجمندی، که این نسل برای آنها به ارث گذارده است، خیزش انقلابی و خیره‌کننده ۱۸ تیر ۷۸ را آفرید که با جنبش دموکراتیک، ضد سلطنت و ضد امپریالیستی پیوند خورد. این جنبش ناقوس مرگ رژیم اسلامی را به صدا درآورد و همانند شانزده آذر بازتاب درد و رنج عمومی مردم ایران بود.

حزب کار ایران (توفان) یاد همه دانشجویانی را که در مبارزه علیه رژیم‌های تبهکار شاه و شیخ جان باختند، گرامی می‌دارد و برای هموطنان دانشجو، که در شرایط خفقان و استبداد مذهبی حاکم در ایران برای آزادی و حقوق دموکراتیک و بهبود شرایط صنفی و سیاسی خود و سایر زحمتکشان می‌رزمند موفقیت آرزو می‌کند.

روز دانشجو گرامی باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به‌دست مردم ایران!

دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!

حزب کار ایران (توفان)

آذر ماه ۱۳۹۶

کرده‌اند، پیکار می‌کنند.

مواضع و تجمعات روز شانزده آذر امسال نشان داد که جناح‌های سیاسی حاکم، علیرغم فشارها و ضرباتی به صفوف دانشجویان معترض وارد کرده‌اند، ولی نه‌توانسته‌اند رهبری دانشجویان مبارز و آگاه را به دست گیرند و آنان را از مسیر مبارزه و اتحاد با زحمتکشان خارج سازند. در این میان صفوف دانشجویان دمکرات و رادیکال و مستقل از دانشجویان وابسته به جناح‌های مختلف رژیم هر سال آشکارتر و شفاف‌تر از سال پیش شده است و نمی‌تواند مایه دلگرمی جنبش دموکراتیک و عدالت‌خواهانه مردم ایران نباشد.

علاوه بر وابستگی نظام، که سعی و تلاش فراوان برای به بیراهه‌بردن اعتراضات دانشجویی دارند، عوامل امپریالیسم نیز در هیئت «چپ» و یا راست «نولیبرال دمکراسی» در قالب اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی، با شعارهای فریبنده، بیکار نه‌نشسته سعی به انحراف‌بردن مبارزه دانشجویان دارند. از این‌روی هوشیاری تشکلات مستقل دانشجویی و دانشجویان آگاه و مبارز در مقابل این گرایش‌ها منحرف یک ضرورت مبرم برای رشد و ارتقاء پیکار دانشجویی است.

در واقع آنچه جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی و سیاسی اقشار و طبقات سرکوب شده و زیرین جامعه، از جمله دانشجویان انقلابی و مبارزات آن‌ها را در مقابل سرکوب و توطئه‌های امپریالیسم و جناح‌های متفاوت بورژوازی حاکم مصون نگاه می‌دارد و پیروزی آنان را تضمین می‌کند، باقی ماندن متشکل و مستقل در دو سنگر تاریخی «ضد امپریالیستی-ضد استبدادی» و «ارتباط با جنبش کارگری و طرفداری از زحمتکشان» است.

ارتباط و دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان برای دانشجویان و مبارزات آن‌ها هم طرفداری تمامی مردم ایران از آن‌ها را به دنبال دارد و هم امکان ارتباط و شرکت در مبارزات سازمان‌های کارگری را برایشان فراهم می‌کند و این هر دو به رشد سطح مبارزات دانشجویی کمکی چشم‌گیر خواهد کرد و امکان به بیراهه‌بردن آن را از طرف دشمنان مردم ایران از بین خواهد برد.

پیروزی مبارزات اقشار مختلف مردم ایران، از جمله مبارزات دانشجویان، مستلزم ارتباط و رهبری طبقه کارگر و حزب پیش‌تاز آن است، تا در انقلابی سوسیالیستی بساط تمامی دشمنان ریز و درشت مردم ایران را جاروب کند. راهی غیر از این متصور نیست! •



**امپریالیسم آمریکا،
تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و
دشمن شماره یک بشریت است**



حمایتهای بین‌المللی از رضا شهابی

رضا شهابی همچنان در زندان بسر می‌برد و پس از سکتة مغزی و عدم رسیدگی پزشکی، نگرانی‌ها در مورد جان رضا شهابی به شدت بالا رفته است!

روز چهارشنبه، ۲۹ آذر ماه، خانواده رضا شهابی با وی ملاقات کردند. بر اساس گفته‌های همسر او «پس از سکتة هفتة گذشته رضا و متعاقباً عدم اعزام وی به بیمارستان، مجدداً در روز پنج‌شنبه، ۲۳ آذرماه، رضا شهابی در خواب حالش بد شده و از بینی‌اش خون جاری شده است و علیرغم مراجعه به درمانگاه زندان، باز هم رئیس زندان به بهانه‌ی واهی تعطیلی از اعزام وی به بیمارستان خودداری کرده است!» پس از آن و طی اعتراضات مکرر رضا و بعد از ۲ روز، یعنی شنبه، ۲۵ آذرماه، به بیمارستان فرستاده می‌شود و با وجود اعلام و تشخیص صریح پزشک بیمارستان مبنی بر سکتة مغزی و نیاز به مراقبت پزشکی دائم و دستور اکید انجام نوار مغزی قلبی و تست اکوی قلب، بدون انجام این دستورات پزشکی رضا را مجدداً به زندان باز می‌گردانند! گویا مسئولان زندان فقط می‌خواستند مطمئن شوند که به خوبی وظیفه‌شان را در قبال جنایت نسبت به رضا شهابی انجام داده‌اند و پس از اطمینان از بحرانی بودن شرایط وی، با خیال راحت او را به زندان بازگردانند، تا خللی در مأموریت و برنامه‌ی «هر روز و خیم‌تر شدن وضعیت رضا شهابی» پیش نیاید!

طبق اطلاعیه کمیته دفاع از رضا شهابی «بر اساس نظر دکتر بیمارستان روزی که رضا سکتة کرده است، زیر فشار شدید عصبی بوده است. به گفته خانواده‌ی رضا شهابی، پلک یک چشم او افتاده و دچار آب ریزش چشم است که دلیل آن به استناد نظر پزشک، پارگی مویرگ چشم است. در این مدت فشار خون رضا شهابی بالا بوده است و همچنین یک سمت بدن‌اش بی‌حس است؛ عارضه‌ای که طی معاینات پزشکی و با آزمایش سوزن زدن به پا توسط پزشک تأیید شده است و همین امر سبب شده است که هنگام راه رفتن، پایش را به ناچار روی زمین بکشد.»

کمیته دفاع از رضا شهابی در این اطلاعیه «همه کارگران، معلمان، دانشجویان و تمامی تشکلهای فعالان کارگری و اجتماعی را برای حمایت از رضا شهابی و آزادی او فرا می‌خواند و می‌گوید، «کمیته دفاع از رضا شهابی به شدت نگران جان وی است زیرا هرکس به خوبی میداند که هر سکتة، امکان بالای خطر از دست دادن جان را به همراه دارد و این امکان با افزایش دفعات سکتة به شکلی تصاعدی بالا می‌رود! رضا شهابی باید فوراً به یک مرکز پزشکی تخصصی منتقل شود و تحت مراقبت‌های ویژه قرار بگیرد. رضا شهابی را علیرغم اتمام حکم‌اش، به این منظور در زندان نگه داشته‌اند، تا جسم‌اش را هر روز بیش از پیش نابود کنند؛ به هر شکل

اطلاعیه در مورد خبر سکتة رضا شهابی در زندان

جمهوری جنایتکار اسلامی و نهادهای امنیتی اسلامی قصد تدریجی گرفتن جان رضا شهابی را دارند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه طی اطلاعیه‌ای خبر داده است که «در ملاقاتی که روز چهارشنبه ۲۲ آذرماه خانواده رضا شهابی با وی در زندان داشته است، نیمه چپ صورت رضا افتادگی داشته و زیر چشمش نیز فرورفتگی خاص داشته است. و رضا گفته به پزشک زندان که مراجعه کردم؛ به من گفته سکتة خفیف کرده‌ای.»

پزشک متخصص، پیش از این، تشخیص داده بود شهابی توان جسمی تحمل زندان ندارد. علاوه بر این رضا، مکرر فشارخونش بالا بوده و در زندان خون دماغ شده است. سردردهای شدید مکرر داشته است. ولی مسئولین زندان و دادستانی تهران بی‌توجهی کرده‌اند و هر از گاهی با تأخیرهای بدون توجیه، وی را برای معاینه به بیمارستان اعزام کردند و به تشخیص پزشک متخصص هم توجه نکردند، تا اینکه متأسفانه این کارگر زندانی سکتة کرد. حتی پس از سکتة نیز برای معاینه و جلوگیری از تشدید بیماری‌اش به بیمارستان اعزام نشده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تأکید کرده که محکومیت حبس رضا شهابی پایان یافته است. علاوه بر این پزشک متخصص تشخیص داده که شهابی از نظر جسمی توان تحمل کیفر ندارد و سکتة وی و نشانه‌های قابل مشاهده حال وی نیز گویای درستی تشخیص پزشک متخصص برای آزاد کردن شهابی است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام داشته است که «ادامه زندان رضا شهابی تصمیم رژیم برای حذف تدریجی این کارگر زندانی است.»

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه «خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط رضا شهابی شده است و نهادهای امنیتی و دادستانی تهران و مسئولین زندان را مسئول حفظ جان کارگر زندانی رضا شهابی می‌داند.»

حزب کارایران (توفان) رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را مسئول هرگونه اتفاق ناگواری برای رضا شهابی می‌داند و آن را به شدت محکوم می‌کند. حزب ما خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط رضا شهابی، این کارگر شریف و مبارز است و از همه احزاب برادر و نیروهای ترقی خواه می‌خواهد فریاد اعتراض برآرند و برای آزادی او از هیچ کوششی دریغ نورزند.

آزادی فوری و بی‌قید شرط رضا شهابی!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران! زنده باد سوسیالیسم، این پرچم‌رهای بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

پنجشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۹۶

ممکن و با تمام توان و ظرفیت مان به جنایت مسئولان نسبت به رضا شهابی اعتراض کنیم. شاید فردا دیر باشد!» •

نامه پنج سندیکای فرانسه در خصوص وضعیت رضا شهابی

اخیراً پنج سندیکای کارگری فرانسه طی نامه‌ای خطاب به علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، در خصوص وضعیت رضا شهابی، هشدار دادند. در بخشی از این نامه آمده است، رضا شهابی که از بیماری‌های بسیاری رنج می‌برد، در تاریخ ۲۲ آذر در زندان دچار سکتة مغزی می‌شود. متأسفانه این حمله موجب فلج شدن نیمی از صورت او می‌شود. در حال حاضر وضعیت جسمانی او، درمان پزشکی فوری و مناسب را ضروری می‌سازد و این امر در شرایط زندان ممکن نیست. انتقال فوری و بدون فوت وقت او به بیمارستانی در خارج از زندان، در تهران و یا در خارج از ایران، اینک امری مبرم و اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به وخامت وضعیت شهابی، چنانچه مقامات دولت ایران قادر به تضمین معالجه شهابی در داخل ایران نمی‌باشند، سازمان‌های سندیکایی فرانسوی از مقامات دولت ایران می‌خواهند که به او اجازه سفر به فرانسه را بدهند، تا در فرانسه تحت معالجه قرارگیرد.

* پنج سندیکای بزرگ فرانسوی (س اف دت، س ژ ت، اونس، سولیدر-سود، اف اس او) خواهان آزادی فوری رضا شهابی و درمان وی شدند •

نامه‌های اتحادیه‌های کارگری سوئد و نروژ به حسن روحانی

چهار اتحادیه‌ی عمده‌ی کارگری سوئد، شامل سازمان سراسری کارگران سوئد (ال.او)، اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد، اتحادیه سراسری کمونال سوئد و اتحادیه سراسری فلز سوئد در نامه‌ای به حسن روحانی رئیس جمهور اسلامی خواسته‌اند رضا شهابی فوراً آزاد شود. در این نامه که در ۲۰ دسامبر انتشار یافته، آمده است:

رضا شهابی را فوراً و بدون قید و شرط آزاد کنید!

سازمان سراسری کارگران سوئد - ال.او، اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد، اتحادیه سراسری فلز سوئد و اتحادیه سراسری کمونال سوئد وضعیت رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه را مدت زمانی است که پیگیری کرده‌اند. رضا شهابی فعال سندیکایی بخاطر دفاع از حقوق کارگران در ایران، که تماماً در چهارچوب موازین برسمیت شناخته شده بین‌المللی و مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار می‌باشد، بارها دستگیر شده و سال‌های زیادی را در زندان بسر برده است.

بنا به اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه رضا شهابی بار دیگر بدلیل عدم تأیید مدت مرخصی پزشکی و محسوب کردن آن به عنوان غیبت، بار دیگر به زندان فرا خوانده شده و با حکمی جدید باید ۹۶۸ روز دیگر را نیز در زندان بسر برد.

ایشان بدلیل ضرب و شتم، عوارض شکنجه و کمبود امکانات بهداشتی و درمانی در زندان دچار بیماری‌های گوناگون شده است. رضا شهابی در اعتراض به این حکم دست به یک اعتصاب غذای طولانی در زندان زد، اما بعد از تعهد مقامات قضایی و زندان مبنی بر رسیدگی دوباره به اتهامات جدید او به اعتصاب غذای خود پایان داد. ولی تا این زمان هیچگونه تغییری در حکم و شرایط زندان ایشان انجام نگرفته است.

بنا به اطلاعیه فوق و به نقل از خانواده رضا شهابی ایشان چند روز پیش دچار یک سکتة مغزی خفیف در زندان شده است. به همین جهت خطر جدی

سلامتی او را تهدید می‌کند.

ما امضاء کنندگان این نامه به حکم زندان رضا شهابی اعتراض داریم و مصممانه از شما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط ایشان و ایجاد امکان برخورداری از درمان پزشکی متناسب، با توجه به وضعیت سلامتی وخیم ایشان، هستیم. ما به عنوان اعضاء سازمان جهانی کار خاطرنشان می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران متعهد به اجراء مقاله‌نامه‌های این سازمان در رابطه با حقوق کارگران، بویژه تعهد به اجراء مقاله‌نامه آزادی تشکل و برخورداری از این حقوق می‌باشد. •

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ

اعتراض به تداوم آزار و اذیت رضا شهابی و سایر فعالین کارگری در ایران

دو روز پیشتر، در تاریخ هیجدهم دسامبر، کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ نیز در نامه‌ای به حسن روحانی خواستار آزادی فوری و بدون قید شرط رضا شهابی و سایر فعالین کارگری زندانی در ایران شده بودند.

به گزارش اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران متن نامه‌ی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ به حسن روحانی به شرح زیر است:

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ (ال.نروژ) که ۹۲۰ هزار کارگر در نروژ را نمایندگی می‌کند، بدینوسیله به نقض حقوق بدیهی تشکلات مستقل کارگری در ایران اعتراض می‌کند.

ال.او- نروژ عمیقاً نگران اوضاع مستمراً رو به وخامت علیه اتحادیه‌های کارگری و به وخامت‌گراییدن سایر حقوق بدیهی انسانی در جمهوری اسلامی ایران است. سرکوب‌های اعمال شده منجر به حبس و مرگ تعدادی از فعالین کارگری در ایران شده و از همین رو ما اکیداً خواهان آن هستیم که شما برای آزادی فوری رضا شهابی و سایر فعالین کارگری در بند، دستورات لازم را صادر کنید.

نامه اعتراضی اتحادیه کارگران و کارمندان منطقه «اوستریک لند» سوئد به حسن روحانی، رئیس جمهور اسلامی ایران در رابطه با فشارهای غیر انسانی به رضا شهابی

اخیراً مطلع شدیم رضا شهابی عضو رهبری سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه بدون دلیل روشنی سالهاست در زندان بسر می‌برد و علیرغم ۵۰ روز اعتصاب غذا و سپس سکتة مغزی و خطر مرگ، اما اقدام جدی برای سلامتی او و آزادی از زندان به عمل نیامده است.

کارگری که بخاطر فعالیت سندیکایی و تلاش برای تحقق حقوق صنفی و بهبود محیط کاری و آزادی بیان، زندانی میشود، مبین نقض حقوق بشر در ایران است و ما نگرانی عمیق خود را نسبت به وضعیت این کارگر و سایر کارگران که در چنین وضعیت اسفناکی به‌سر می‌برند، ابراز می‌داریم.

از اینرو از شما به عنوان رئیس جمهور اسلامی ایران می‌خواهیم که رضا شهابی را فوری و بی قید و شرط آزاد کنید تا به خانواده‌اش بپیوندد و به فعالیت سندیکایی‌اش آزادانه ادامه دهد.

اتحادیه ما عمیقاً نگران حال رضا شهابی است و شما مسئول هرگونه اتفاق ناگواری برای این کارگر زندانی هستید •

اینگر گروممن دبیر سندیکا

(Fackförbundet)

۲۳ دسامبر ۲۰۱۷



بیانیه دونالد ترامپ بیانیه بی پرده و رسمی امپریالیسم آمریکا در دفاع از صهیونیسم و تأیید اشغال سراسر فلسطین است

قانونی را در به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) به عنوان پایتخت بی چون و چرای اسرائیل تصویب نمود. لیکن از سال ۱۹۹۵ تاکنون روسای جمهور آمریکا به دلیل ژست‌های صلح‌جویانه و «میانجی بی طرف» بین اسرائیل و فلسطین از کنار این قانون رد شدند و فقط منتظر فرصت مناسبی برای طرح رسمی آن و کوبیدن میخ بر تابوت بازی «صلح فلسطین و اسرائیل» و وعده تشکیل دو دولت بودند. و چنین نیز شد.

در پس تصمیم دونالد ترامپ لابی‌های پر نفوذ صهیونیستی، از جمله شلدون ادلسون، میلیارد مشهور، که صاحب هتل‌ها، رسانه‌ها و کازینوهای مشهوری در جهان است، قرار دارد و از حامیان اصلی حزب لیکود و همچنین جمهوریخواهان آمریکا محسوب می‌شود. او همچنین از حامیان مالی بنیامین نتانیاهو و چندین شخصیت جمهوری خواه در مبارزات انتخاباتی کشوری یا ایالتی آنها بوده است. آدلسون در همین چند ماه اخیر انتقادات زیادی را متوجه دونالد ترامپ کرد که وعده‌های دوره انتخاباتی‌اش مبنی بر به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) بعنوان پایتخت اسرائیل هنوز عملی نگشته و به درازا کشیده شده است. بی شک دونالد ترامپ با تصمیم جدیدش از ادامه حمایت‌های مالی و معنوی ادلسون و لابی‌های صهیونیست برخوردار خواهد بود و سیاست از پیش طرح شده‌ای را به اجرا گذاشته است.

دوم اینکه به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) بعنوان پایتخت اسرائیل تحت شرایطی صورت گرفت که در جبهه ممالک عربی تغییرات جدی روی داده است. رژیم‌های لیبی و عراق بعنوان مخالفین اسرائیل با بمباران آمریکا و جبهه متحد غرب سرنگون شدند و در ادامه آن رژیم مسقل سوریه در جهت مصلحت اسرائیل و تضعیف جنبش فلسطین و خالی شدن پشت جبهه ایران مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفت و سوریه بیست میلیونی به ده میلیون تقلیل یافت و بخش وسیعی از شهرها و روستاهای کشور نابود شدند. بی شک این همه ویرانی و تضعیف بنیه نظامی و اقتصادی سوریه همه در جهت تقویت مواضع اسرائیل در منطقه صورت گرفته است. بهار عربی هم که می توانست با استقلال ملی مصر بعنوان یک قدرت ضد اسرائیلی و در حمایت از ملت فلسطین عرض اندام کند، با دخالت امپریالیسم آمریکا با شکست روبرو گردید.

سوم اینکه دونالد ترامپ قبل از اعلام به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) دیدار رسمی با عربستان سعودی انجام داد و زمینه‌های همکاری نزدیک امنیتی بین عربستان و اسرائیل را برای تقویت قدرت این دو کشور در منطقه فراهم آورد. در دیدار رسمی دونالد ترامپ در عربستان علاوه بر قراردادهای هنگفت تسلیحاتی، به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) و «طرح جدید صلح فلسطین و اسرائیل» نیز مورد گفتگو قرار گرفت و تصمیم اخیر دونالد ترامپ در مورد بیت المقدس (اورشلیم) بدون موافقت عربستان از قبل نمی‌توانست با موفقیت همراه باشد. طبق اظهارات شادی حمید، در موسسه بروکینگز، که یکی از پر نفوذترین

در پنجم دسامبر ۲۰۱۷ (۱۴ آذرماه ۱۳۹۶) دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، رسماً اعلام کرد که سفارتخانه آمریکا را از تل‌آویو به بیت المقدس (اورشلیم) منتقل می‌کند. و این امر همانطور که پیش‌بینی می‌شد، موجب خشم ملت فلسطین و اعتراضات گسترده‌ای در بیت المقدس (اورشلیم)، نوارغزه و نواحی رود اردن و سایر شهرها گردیده است. طبق اخبار منتشر شده، تاکنون بیش از چهارصد مجروح و قریب به ده نفر از جوانان فلسطینی با شلیک گلوله‌های ارتش صهیونیستی جان باخته‌اند. اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا و آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد، نیز با «تصمیم آمریکا به مخالفت برخاسته‌اند. در پی اعتراضات بین‌المللی در مخالفت با تصمیم دونالد ترامپ، به درخواست فرانسه، بولیوی، مصر، ایتالیا، سنگال، سوئد، بریتانیا و اورگوئه جلسه فوق‌العاده شورای امنیت سازمان ملل در این رابطه تشکیل گردید و اعضای این شورا مخالفت خود را با این سیاست یک‌جانبه، که نقض تمام قطعنامه‌های سازمان ملل متحد است، ابراز داشته‌اند. رئیس‌جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان، در نشست سران سازمان همکاری کشورهای اسلامی در استانبول نیز با صراحت اظهار داشت: «ما بیت المقدس را به مرحمت یک دولت تروریستی - قاتل کودکان، که هیچ هدف دیگری غیر از اشغال‌گری و غارت‌گری ندارد، رها نخواهیم کرد. ما به مبارزه قاطع خود ادامه خواهیم داد».

اما پرسش اصلی اینجاست که چرا دونالد ترامپ، رییس‌جمهور آمریکا، چنین تصمیمی را در اوضاع و احوال کنونی، در شرایطی کاملاً ناآرام و درهم‌ریخته خاورمیانه اتخاذ کرده است. آیا چنین سیاستی یک شبهه از آسمان نازل شده است، آیا آنطور که اغلب رسانه‌های غربی می‌گویند، این تصمیم شخص دونالد ترامپ است و از رفتار غیرمتعارف و غیر قابل پیش‌بینی او سرچشمه می‌گیرد و ربطی به سیاست کلی آمریکا در قبال «صلح فلسطین و اسرائیل» ندارد؟ و یا اینکه چنین تصمیمی در به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) بعنوان پایتخت اسرائیل یک تصمیم کاملاً حساب شده و مورد تأیید قدرت حاکمه و «اپوزیسیون» آمریکا، حزب قدرتمند دمکرات نیز می‌باشد؟ در این مورد به چند نکته اشاره می‌کنیم تا پرتوی بر دلایل اتخاذ این تصمیم و دورنمای مبارزه ملت فلسطین به‌افکنیم: یکم اینکه این تصمیم سیاست تازه‌ای نیست. در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا

اطلاعیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد بیانیه دونالد ترامپ

نه دونالد ترامپ! بلکه مبارزه ما، سرنوشت اورشلیم را رقم خواهد زد!

جبهه خلق برای آزادی فلسطین، بیانیه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا را به عنوان بیانیه اعلام جنگ علیه مردم فلسطین و حقوق آنها ارزیابی میکند. این بیانیه، موضع آمریکا را به عنوان یک موجودیت خصومت گر نسبت به مردم ما و یک شریک کشور صهیونیستی در جنایاتش علیه مردم فلسطین و سرزمین آن مشخص می سازد و باید بر این اساس مورد نظر قرار گیرد.

علاوه بر این، آقای ترامپ «گلوله ترحم» (تیر خلاص - توفان) را به روی راه حل، به اصطلاح دو کشور مستقل، پروژه حل و فصل مناقشات و شهرک سازی ها، و توهم نسبت به روند صلح، شلیک نمود. جبهه خلق از رهبری فلسطین می خواهد که از تجربه ویرانگر وابستگی به مذاکرات و سلطه گری ایالات متحده درس های لازم را بگیرد و سریعاً از توافق اسلو و تمام تعهدات وابسته به آن خارج شود.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین از توده های فلسطینی و تشکل های آنها می خواهد، تا مبارزه خود را متحد کرده و با اکیسون و دادن شتاب به جنبش توده ای، به این تصمیم به طور جمعی و عملی و قدرتمند پاسخ دهند. نبرد برای اورشلیم (شهر قدس - توفان) نبردی برای همه فلسطین است. برای ما، اورشلیم، حیفا است، صغد، یوفا، غزه، رام الله و هر شهر و روستای فلسطین است. علاوه بر این، جبهه بر ضرورت مقابله با مثلث توطئه - امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم های ارتجاعی عرب - توطئه کنندگان علیه اورشلیم و فلسطین و حقوق مردم آن و حقوق اعراب، تاکید می کند و لازم می داند، که برای مبارزه با این توطئه ها، درها بر روی گزینه های مناسب باز شوند.

توده های اعراب نیز تصمیم دولت ترامپ را به روشنی رد می کنند. این تصمیم، کردار امپریالیسم آمریکا، به عنوان حامی اصلی تروریسم صهیونیست در منطقه و همچنین ماهیت آن را بیشتر روشن می کند؛ امپریالیستی که به طور مداوم تلاش می کند که برای حفظ سلطه خود منطقه را به آتش به کشد.

اورشلیم همیشه پایتخت مردم فلسطین و دولت فلسطین باقی خواهد ماند و تلاش اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی برای از بین بردن هویت عربی و موقعیت آن در جهان عرب و اسلام موفق نخواهد بود.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین PFLP

۶ دسامبر ۲۰۱۷

ترجمه و تکثیر از دفتر بین المللی حزب کار

ایران (توفان)



موسسه افکار در آمریکا است، در مجله آتلانتیک می نویسد که «آمریکا هرگز نمی توانست با مخالفت عربستان سعودی بیت المقدس (اورشلیم) را بعنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسد».

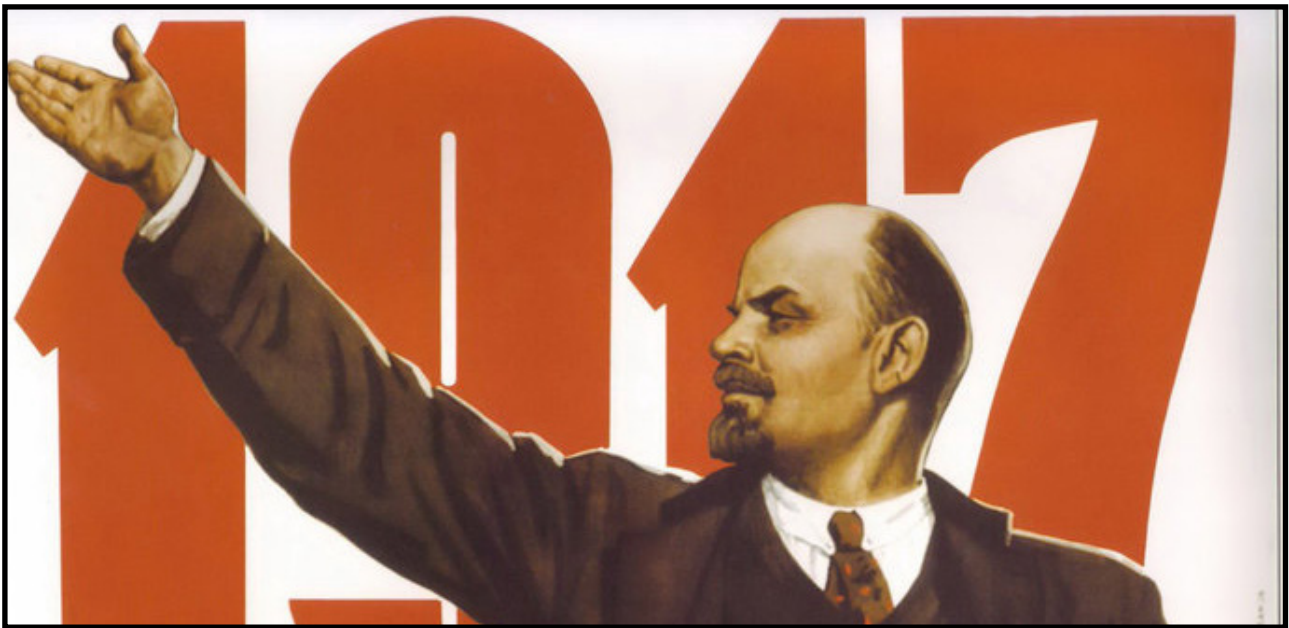
در پاییز سال ۲۰۱۷ نیز خبرهایی در رسانه های آمریکا و عربستان مبنی بر فشار پادشاه عربستان به محمود عباس جهت پذیرش طرح جدید آمریکا برای حل مسئله «فلسطین و اسرائیل» منتشر شد و از محمود عباس خواست تا طرح آمریکا را که با به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) همراه است، به پذیرد.

چهارم اینکه اگر چه به رسمیت شناختن بیت المقدس (اورشلیم) مورد انتقاد سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب و یا چین و روسیه قرار گرفته است، لیکن هیچ یک از این اتحادیه ها و دولت ها نسبت به خواست ملت فلسطین جدی نیستند و نمی توانند باشند. ممالک عربی قبل از هر چیز گسترش مناسبات دوستانه و بازرگانی با آمریکا را در اولویت کار خود قرار داده و همبستگی با ملت فلسطین محلی از اعراب ندارد و آنچه هم که بر زبان می آورند، فقط حمایت ظاهری به خاطر ترس از افکار عمومی داخلی است.

پنجم اینکه با توجه به نکات فوق و موقعیت کنونی خاورمیانه و توازن قوای جهانی و منطقه ای خلق فلسطین در شرایط بسیار دشواری قرار گرفته است. لیکن در عین حال باید امیدوار بود که سازمان ها و احزاب رزمنده فلسطینی با آموزش از شکست های موقتی و افت و خیزهای چند دهه اخیر صفوف خود را متشکل تر کنند، راه حل های صلح اسلو و مادرید و به اصطلاح خودمختاری و یا تشکیل موهومی دو کشور مستقل، پروژه حل و فصل مناقشات و شهرک سازی ها، و توهم نسبت به وعده های توخالی امپریالیستی صهیونیستی را ... دور به ریزند، از تمام تعهدات وابسته به آن خارج شوند و با اتکا به نیروی خویش و ادامه جنبش توده ای انتفاضه به نبردشان علیه متجاوزین صهیونیست ادامه دهند.

رژیم صهیونیستی اسرائیل با کمک های مالی و معنوی آمریکا بر سر قدرت است و بدون چنین کمک هایی امکان این همه گستاخی و شرارت و تجاوزگری و زورگویی نخواهد داشت. واقعیت این است اکنون سلطه طولانی امپراتوری آمریکا در منطقه و جهان در حال ترک برداشتن است و این امید می رود که با تضعیف قوای آمریکا قوای صهیونیست ها نیز فروکش کند و موجب تضعیف موقعیت اسرائیل گردد. تجاوز به سوریه، اگر چه موجب تضعیف این کشور گردید، لیکن شکست طرح امپریالیسم آمریکا به منظور تقویت درازمدت اسرائیل به نفع جنبش فلسطین و خلق های منطقه گردیده است.

حزب ما ضمن ابراز همبستگی عمیق با ملت فلسطین و محکوم کردن رژیم صهیونیستی و حامی اش امپریالیسم آمریکا نه تنها بیت المقدس (اورشلیم) را همیشه پایتخت ملت فلسطین می داند، بلکه کل سرزمین فلسطین را از آن ملت فلسطین دانسته و از پیکار این ملت قهرمان و تسلیم ناپذیر تا رهائی کامل از چنگال نظام صهیونیستی و تأسیس یک دولت بزرگ دموکراتیک فلسطینی که دربرگیرنده همه ساکنان بومی این مرز و بوم سوای رنگ و مذهب و قومیت باشد، حمایت می کند و همواره خود را در کنار فلسطینیان می بیند. فلسطین خانه همه یهودیان، مسیحیان و مسلمانانی است که قبل از اختراع اسرائیل در آنجا سکنی داشته اند. برخلاف تبلیغات صهیونیسم و امپریالیسم، فلسطینی ها فقط مسلمانان نیستند، بلکه همه مسیحیان و یهودیان مترقی ساکن این سرزمین را نیز دربر می گیرند. به قول رفقای جبهه خلق برای آزادی فلسطین، «نبرد برای بیت المقدس (اورشلیم) نبردی برای همه فلسطین است. برای ما، اورشلیم، حیفا است، صغد، یوفا، غزه، رام الله و هر شهر و روستای فلسطین است».



صد سالگی انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی و نگاهی به وضعیت مارکسیست-لنینیست‌ها در روسیه

در صدسالگی انقلاب اکتبر شوروی بسیاری از مبارزین چپ و رهاوان طبقه کارگر کنجکاو اند به داندند کمونیست‌های روسیه کنونی در چه وضعیتی قرار دارند. مشتاق‌اند به داندند چپ در روسیه اساساً کیست و حزب کمونیست به چه حزبی اطلاق میشود و نگاه احزاب مختلفی که این روزها از انقلاب کبیر اکتبر دفاع می‌کنند، چه هستند و چه تحلیلی در مورد نقش رویزیونیسم معاصر به سرکردگی خروشچف و فروپاشی اتحاد شوروی دارند، برنامه‌شان برای آینده روسیه و استقرار سوسیالیسم چه می‌باشد و غیره...

در روسیه کنونی چندین حزب تحت نام کمونیست به فعالیت مشغول‌اند. بزرگترین حزب «کمونیست» «حزب کمونیست فدراتیو روسیه» به رهبری زیگانف است. این حزب همان حزب رویزیونیستی «تمام خلق» دوره خروشچف است که هم اکنون ۱۳ درصد آراء را در مجلس دوما در دست دارد و در چهارچوب رفرمیستی بورژوازی حاکم فعالیت می‌کند.

حزب دیگر، تحت نام «حزب کمونیست کارگران روسیه» فعالیت می‌کند که در سال ۱۹۹۱ تأسیس گردید. این حزب مخالف «حزب کمونیست فدراتیو روسیه» است و خود را پیرو سنن گذشته دوران لنین و استالین می‌داند.

حزب سومی نیز تحت نام «جبهه کارگری» به فعالیت مشغول است که متشکل از شماری کمونیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری چپ است و این جریان نیز مخالف حزب رویزیونیستی زیگانف است. احزاب دیگری وجود دارند که از رفیق استالین دفاع می‌کنند و با حزب رویزیونیست تحت رهبری زیگانف مرزبندی دارند. ما در آینده تلاش خواهیم کرد به معرفی احزابی به پردازیم که قدرت‌گیری رویزیونیسم معاصر تحت رهبری خروشچف را نقطه عطفی در احیای سرمایه‌داری و فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی تحلیل می‌کنند. شایان ذکر است هنوز حزبی از روسیه بعنوان حزب برادر و عضو کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی حضور ندارد و تلاش برای ارتباط با حزبی که با خط و مشی این کنفرانس بین‌المللی نزدیک است، ادامه دارد.

مطلبی را که در زیر می‌خوانید خلاصه‌ای از مصاحبه «اسک سود مارک» نماینده «سازمان جوانان کمونیست انقلابی سوئد» با دبیر بین‌المللی «سازمان جوانان حزب کمونیست کارگران روسیه»، تیمور راکسی «در پترزبورگ». است که در ژوئن ۲۰۱۷ در نشریه پرولتر شماره ۲۲ ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد منتشر شد. ما این مصاحبه را برای شناخت و اطلاع بیشتر در مورد احزاب روسیه ترجمه و در اختیار خوانندگان گرامی توفان الکترونیک قرار می‌دهیم.

هئیت تحریریه، آذر ماه ۱۳۹۶

پرسش: نظر تان در مورد سایر احزاب سیاسی که خود را کمونیست می‌نامند چیست و تفاوت‌تان با «حزب کمونیست فدراتیو روسیه» کدام است!

پاسخ: ما (حزب کمونیست کارگران روسیه - توفان)، «حزب کمونیست فدراتیو روسیه» را یک حزب رویزیونیستی ارزیابی می‌کنیم، حزبی که در حرف کمونیستی است، ولی یک بخش از سیستم حاکم است. این حزب ظاهراً نقش اپوزیسیون در مجلس (دوما - توفان) را بازی می‌کند، اما در واقعیت امر غیر مستقیم از دولت دفاع می‌کند. «حزب کمونیست فدراتیو روسیه» در ارتباط با اولیگارشی‌های حاکم قرارداد دارد. زیگانف رهبر، «حزب کمونیست فدراتیو روسیه» صاحب چندین قصر در کشور است. ما به سایر جریان‌های چپ انتقاد جدی نداریم و با آنها بویژه با جبهه متحد کارگران روسیه، که حزب کمونیست کارگران نیز عضو آن است، همکاری‌های نزدیکی داریم. ما در انتخابات محلی و مجلس دوما کاندیدای مشترکی را معرفی کردیم.

پرسش: اوضاع سیاسی روسیه را چگونه می‌بینید. کدام مسئله سیاسی برای کارگران و جوانان و دانشجویان را در برنامه خود دارید؟

پاسخ: ما در روسیه شاهد سیاستی مونوپولی (انحصاری - توفان) هستیم که از دهه ۲۰۰۰ پا به عرصه وجود گذاشت و از دولت حمایت می‌کند. ما چنین سیاستی را امپریالیستی ارزیابی می‌کنیم. حزب ما الحاق کریمه به روسیه فدراتیورا بیان این سیاست امپریالیستی می‌داند. ما همچنین بر این نظریه که سیاست دولت مورد حمایت جریانات ناسیونالیستی قرار دارد و با تبلیغات علیه تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا اهداف معینی را دنبال می‌کند. طبعاً فضای کنونی در مقایسه با دهه ۱۹۹۰ تغییر کرده است. ما امروز شاهدیم که دولت برای نیازها و اهداف خود از سمبل‌ها و موفقیت‌های دوره اتحاد جماهیر شوروی بهره می‌گیرد و با توسل به چنین تبلیغاتی سیاست‌هایش را پیش می‌برد. در دوره اخیر حقوق دمکراتیک مردم و احزاب مخالف

فروپاشی بودند، حتا بخش بزرگی از ارتش به غذا و برق دسترسی نداشتند و فساد تمام تاروپود ارتش را فراگرفته بود. این شرایط امروز تغییر کرده و اوضاع بهبود یافته است. اما با این وجود ظرفیت نظامی روسیه به هیچ وجه قابل مقایسه با توان نظامی آمریکا نیست.

پرسش: دولت روسیه همچنین بخاطر حضورش در سوریه مورد انتقاد شدید آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفته است. شما این موضوع را چگونه می بینید؟

پاسخ: تا حدی می توان گفت روسیه در نبرد علیه داعش، در سوریه، نقش متریقی ایفا می کند. اما این فقط روسیه نیست که نقش نظامی در سوریه دارد. آمریکا و اتحادیه اروپا نیز علیه داعش اقدامات نظامی انجام داده اند. بدیهی است که روسیه می خواهد از منافع اش در سوریه دفاع کند. منظور ما این است که دولت سوریه یک دولت سکولار است و در مقایسه با سایر کشورهای منطقه سیاستی متریقی را پیش می برد. منافع آمریکا با سرنگونی دولت سوریه و با حمایت از تروریست ها کلید خورده بود. این سیاست اما امروز با شکست روبرو شد و ما اکنون شاهدیم که آینده ای برای سوریه بدون دولت اسد متصور نیست. باید تلاش کرد یک راه حل سیاسی بین دولت و اپوزیسیون پیدا کرد. در این میان اما تروریست های اسلامی جایگاهی در این گفتمان نخواهند داشت. بسیار مهم است که ما کمونیست ها در این امر متحد و استوار باشیم، به اپورتونیزم درنخلطیم و فریب تبلیغات بورژوازی را نه خوریم

پرسش: در پایان به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر چه برنامه ای پیش روی دارید؟

پاسخ: فعالیت های مختلفی به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر صورت می گیرد. اما بزرگترین مراسم ماه اکتبر فستیوال جهانی جوانان در روسیه است. این فستیوال تحت رهبری کمیته ای که مورد حمایت دولت است برگزار می گردد. سازمان جوانان کمونیست کارگران روسیه نیز که عضو این فستیوال است، در این مراسم شرکت می کند. کمونیست هایی از اروپا و سایر کشورها به این فستیوال دعوت شده اند. در عین حال شماری از احزاب و سازمان هایی به دلیل نقش دولت روسیه در این فستیوال از شرکت در آن امتناع کرده اند. ما کمونیست ها باید حدالمقدور و تا آنجا که بورژوازی این امکان را به ما می دهد، بویژه در چنین فستیوالی که «حزب کمونیست فدراتیو روسیه» نیز در آن حضور دارد، شرکت داشته باشیم و نشان دهیم که یک آلترناتیو واقعی انقلابی وجود دارد. ما نباید به پذیریم که دستگاه حاکم تاریخ سوسیالیستی ما را مصادره کند. چنین مسئله ای نباید بی پاسخ بماند. از اینرو ما در این فستیوال شرکت می کنیم.



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با تماس حاصل فرمائید

نقض می شود و فشار بر نیروهای اپوزیسیون افزایش یافته است. ما اکنون به سازماندهی کارگران جوان و کلاس های آموزشی مارکسیستی می پردازیم. برگزاری جلسات و سخنرانی ها و تظاهرات و آکسیون های سیاسی از جمله فعالیت های ما را تشکل می دهد.

وضعیت دانشجویان سخت تر شده است. تعداد دانشجویان در دانشگاه ها کاهش یافته و هزینه شهریه دانشگاه افزایش یافته است. در روسیه کنونی جنبش دانشجویی و یا سازمان های دانشجویی وجود ندارد و دانشجویان مجبورند که خود بصورت فردی مشکلات شان را حل کنند.

طبقه کارگر روسیه تحت فشار شدیدی قرار دارد. با تعطیلی صنایع تولیدی کارگران بیکار می شوند. مشکل دیگر این که سرمایه داران حقوق کارگران را به موقع نمی پردازند و در بعضی موارد اصلاً حقوقی نمی پردازند. سیستم حقوقی در روسیه از سرمایه داران و دولت حمایت می کند. بحرانی که گفته می شود، به واسطه تحریم خارجی سربرآورده، بهانه ای بیش نیست، تا از این طریق حقوق کارگران را نه پردازند. بیشترین فشار بر کارگران مهاجر وارد می شود که گاهاً به مدت چندین ماه حقوقی دریافت نمی کنند.

پرسش: فعالیت سندیکایی چگونه است؟

پاسخ: ما کمیته های همبستگی کارگری با کارگرانی که حقوق دریافت نکرده اند، ایجاد کردیم و تلاش می کنیم با سازماندهی کمک شان کنیم و سرمایه داران را به عقب برانیم. اما این کار به سختی پیش می رود و بسیار مشکل است. زیرا سیستم حقوقی از سرمایه داران حمایت می کند. اتحادیه ها پراکنده و ضعیف هستند و عملاً فاقد توان لازم برای همبستگی با یکدیگرند.

پرسش: روابط اتحادیه ها با دولت و احزاب سیاسی چگونه است؟

پاسخ: ما سه اتحادیه کارگری مرکزی داریم. یکی از آنها وابسته به دولت است، دومی تحت نفوذ لیبرال ها قرار دارد و سومین سندیکا، اما سندیکای مستقل از دولت است. در هر سه سندیکا در لایه های پایینی آن روحیه مبارزاتی وجود دارد، حتی در میان سندیکای متعلق به دولت. حزب ما مناسبات خوبی با سندیکای مستقل دارد و اعضای شان خود را در لیست جبهه سرخ کارگران برای انتخابات کاندید می کنند.

پرسش: امروز تنش هایی بین آمریکا و اتحادیه اروپا با روسیه وجود دارد. ما در رسانه های سوئد می شنویم که روسیه حالت تهاجمی دارد و کشوری غیر قابل پیش بینی است و امکان دارد که ممالک بالتیک را همانند کریمه به الحاق خود درآورد و کنترل نظامی بر دریاچه شرق (اوسترون) را به کف گیرد. اوضاع را چطور می بینید؟

پاسخ: در روسیه گفته می شود که آمریکا و اتحادیه اروپا در موضع تهاجمی قرار دارند، بویژه در مورد جنگ اقتصادی علیه روسیه بسیار سخن می رود. امروز چیزی دال بر خطر تجاوز نظامی به ممالک بالتیک توسط روسیه وجود ندارد. زیرا در صورت چنین اتفاقی روسیه مستقیماً در تقابل با پیمان نظامی ناتو قرار می گیرد. البته روسیه مناسبات عمیقی با دول بالتیک دارد، ولی نمی تواند همانند رابطه با کریمه تجاوز نظامی به این کشورها را توجیه کند. این امر غیر ممکن است.

پرسش: در سوئد تبلیغات مشابهی همانند تجاوز به ممالک بالتیک می شود، تا افکار عمومی را برای پذیرش عضویت سوئد در ناتو فراهم سازند. اینطور توجیه می شود که باید در مقابل روسیه ای که خود را تسلیح می کند، به ایستیم

پاسخ: این درست است که روسیه به تسلیحات و نظامی گری و مدرنیزه کردن ارتش دست زده است، اما باید توجه کرد که شرایط روسیه در سال های ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ بسیار نامناسب بود. پایگاه های کشور در حال

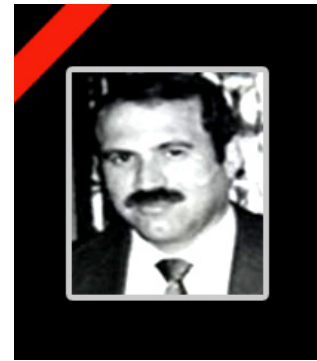
راه می‌اندازند، تخم عجز و ناامیدی، سرخوردگی می‌افشانند، تجلیل از رفیق قدرت و صدها و هزاران قهرمان گمنام و بی‌نشان که این چنین در مقابل ارتجاع ایستادند و با ایثار خون خویش به پاسداری از حیثیت مبارزه پرداخته و تسلیم نشدند، حداقل وظیفه‌ایست که می‌توان ادا نمود. باشد که با الهام از این قهرمانانی که عالی‌ترین تجلیات روح انسانی‌شان مورد تعرض پست‌ترین غرائض حیوانی گردید، بر کینه و نفرت خود به ارتجاع افزوده و در راه سرنگونی آن از بذل هیچ کوششی دریغ ننماییم.

رفیق قدرت سرشار از خردمندی، شهامت و دلیری بود که از وفاداری او به مارکسیسم-لنینیسم سرچشمه می‌گرفت. او پیوسته مارکسیسم-لنینیسم را یگانه قطب‌نمای مطمئن خویش دانسته و تفکرات خود را بر اساس اندیشه‌های مارکس، انگلس، لنین و استالین استوار می‌کرد. او از شوقی سوزان به مبارزه و اراده‌ای پولادین برای پیشبرد اهداف انقلابی حزب برخوردار بود. از وحدت و سلامت حزب چون مردمک چشمان خویش حفاظت می‌کرد. او پیوسته وظائف خویش را در قبال خلق‌اش و در قبال جنبش بین‌المللی مارکسیستی-لنینیستی به عالی‌ترین شکل انجام می‌داد و دمی از اجرای آن باز نمی‌ایستاد. ایمانی مطلق به پیروزی مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه دوران‌ساز کمونیسم داشت و آینده را بی‌شک از آن پرولتاریا می‌دانست و همه مبارزه‌اش برای این آینده تابناک بشری که مشحون از سعادت و رفاه و آسایش زحمت‌کشان است، بود. فضائلی که تجلی از خصوصیات خلقتان است، متعهد به پرولتاریا بود و همه زندگی‌اش در امر اجرای این تعهدات گذشت و مردم مهربان و قدرشناسان نیز چه خوب پاسخ این فداکاری را دادند و در بزرگداشت خاطره این رفیق علیرغم سلطه بیدادگرانه شب‌پرستان کوردل، از سراسر مازندران و محمود آباد گرد آمده بودند و یاد او را گرامی داشته و از راه او تجلیل کردند. رفیق قدرت گوهر گرانبهای حزب‌مان بود که چون مرواریدی در صدف در سینه توده‌ها پرورش یافت. او تجارب خلق خود را با مارکسیسم-لنینیسم درهم آمیخت و به یک انقلابی بزرگ مبدل گردید. او براساس تجارب خلق‌مان، براساس تجارب جنبش مارکسیستی-لنینیستی هفتاد ساله ایران (که خوب آن را آموخته بود) و با تکیه مجدانه بر خلقی که آفریننده و پرورنده او بود به یک مارکسیست-لنینیست بزرگ تبدیل گشت.

رفیق قدرت ستاره شمال بود!

او با پیروی از مارکسیسم-لنینیسم و آرمان والای خدمت به خلق و طبقه کارگر، توانست حزب ما را در منطقه شمال ایران گسترش داده و به یک حزب فراگیر تبدیل نماید. نقش عظیم رفیق قدرت در دوران انقلاب و در مبارزه علیه فئودال‌ها و زمینداران بزرگ شمال و تقسیم زمین بین دهقانان توسط شوراهای ده که با رهنمودهای رفیق تشکیل یافته بود به طرز بی‌سابقه‌ای او را در میان روستائیان شمال ایران محبوب نموده بود. دفاع پیگیر او از خواسته‌های کارگران شمال و اعتصابات و اعتراضاتی که با هدایت او شکل گرفته بود، خصوصاً در مبارزات کارگران شیلات مازندران و کارخانه چ.کا، او را به عنوان مدافع سرسخت پرولتاریا شناساند. در شمال ایران هر جا که دفاع از آزادی، دفاع از منافع زحمتکشان و دفاع از منافع دهقانان و پرولتاریا سازمان می‌یافت، نقش رفیق قدرت به اشکال مختلف در آن متجلی بود. او به حق در آسمان شمال، اختر راهنمای مبارزات توده‌ای بود. رفیق قدرت در مبارزه علیه فراکسیون راست که در پائیز شصت در حزب شکل گرفت، بی‌نظیر بود. او یقیناً مهم‌ترین رل را در پیروزی حزبمان و پیشبرد آن داشت. روش مؤکداً اصولی رفیق در برخورد با اپورتونیست‌ها راست، به حزبمان یاری داد تا بتواند از انشعاب سر بلند بیرون آید و بهترین و رزمنده‌ترین نیروهای حزب را به دور خویش جمع نماید.

رفیق قدرت خردمند و فرزانه بود. او با وسعت اطلاعات و معلومات خویش



ستاره های شمال

به مناسبت سی و چهارمین سالگرد اعدام قدرت فاضلی، عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان) از زبان یک هم‌رزم

رفیق قدرت فاضلی مارکسیست-لنینیست برجسته و خستگی‌ناپذیر، عضو رهبری حزب کار ایران (توفان) در ۳۴ سال پیش در دی ماه ۱۳۶۲ در زیر شکنجه‌های وحشیانه جلادان رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی حماسه آفرید و قهرمانانه جان باخت. بدین مناسبت یادنامه‌ای را که به مناسبت اولین سالگرد جانباختنش از زبان هم‌رزم وی رفیق زنده یاد، حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب (این رفیق در ماه مه ۱۹۸۷ در وین توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی ترور شد - توفان) که در دی ماه ۱۳۶۳ به نگارش درآمد و در «راه توفان» نشریه هواداران حزب کار ایران در خارج از کشور شماره ۱۰ منعکس شد، در این شماره توفان الکترونیکی انتشار می‌دهیم و یاد این رفقای قهرمان را گرامی می‌داریم.

«یکسال از شهادت حماسه‌آفرین سردار بزرگ حزب‌مان و ستاره تابناک جنبش کمونیستی ایران، رفیق قدرت فاضلی می‌گذرد. سال گذشته در چنین روزهایی این رهبر خردمند حزب‌مان پس از تحمل بیش از یکسال شکنجه هنگامی که دیگر از او پوست و استخوانی بیش نمانده بود، با سربلندی و افتخار به دست دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسید. از او خاطرات فراموش‌نشده بسیاری داریم که همه را در این جا نمی‌توان آورد. از قدرت سازماندهی، از قدرت نفوذ او در توده‌ها، از محبوبیت او در میان مردم، از فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر او، از عشق و ایمان او به کمونیسم و حزب، از پیش علمی و دوراندیشی سیاسی‌اش، از ابتکار و خلاقیت او و... مطالب گفتنی بسیار است که اگر فرصت دست داد می‌توان در یک مجموعه مبسوط آن را نگاهت که حتماً این وظیفه را حداقل به عنوان کسی که سالها دوشادوش او پیکار مشترکی را پیش می‌بردیم، انجام خواهیم داد. اما در اینجا می‌خواهم او را آن طور که یافته بودم در خطوط کلی‌اش ترسیم نمایم، خطوطی که خود سرفصل جزوه و یا کتابی درباره اوست.

ما از رفیق قدرت یاد می‌کنیم تنها به منظور روشن ساختن وظایف خویش و درک صحیح بر فعالیت انقلابی و به منظور سرمشق‌گیری از او، از وفاداری بی‌دریغ او به کمونیسم، از عشق او به تشکیلات و از ایمان او به مبارزه و از سرسختی و استواری او در راهی که برگزیده بود. تجلیل ما از رفیق قدرت، پاسخ به یک زندگی پر محتوا و سپاسگزاری از یک انسان بزرگ است که در مدت عمر کوتاه ولیکن پر بار خویش در سنگر نبرد به خاطر رهائی خلقهای زحمتکش ایران و اعتلای مارکسیسم-لنینیسم، حماسه آفرید. در شرایطی که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم خمینی که بر روی این همه قهرمانیها و حماسه آفرینی که برجسته‌ترین نقاط درخشان تاریخ مقاومت ایران است، با سُفلگی و نامردمی تمام سرپوش گذاشته و در عوض طبریها، کیانوریها و روحانیها و... را در زیر ذره‌بین بزرگ کرده و با آنها شوهای کذائی تلویزیونی



یادی از رفیق ابراهیم دادجو

رفیق ابراهیم دادجو ششمین لاله سرخ از حزب پرافتخار کار ایران در شهر بجنورد بود که تقدیم زحمتکشانش و انقلاب گردید. رفیق ابراهیم دادجو در زمان شروع اولین شعله‌های انقلاب به خدمت سربازی مشغول بود که با اولین گروه سربازان از سربازخانه فرار کرده و به صفوف انقلابیون پیوست. سپس در کمیته‌های انقلاب شهر بجنورد به کار مشغول شد. این رفیق در سال ۱۳۵۸ با حزب پرافتخار کار ایران آشنا گردید و پس از مدتی در بخش کارگری حزب در کنار سایر رفقا به مبارزه پرداخت.

در آبان ۶۰ توسط رژیم جمهوری اسلامی که آزادی او را برای خود خطرناک می‌دانست، دستگیر شد و روانه زندان گردید و در زندان نیز به مبارزه بی‌امان خود ادامه داد. این رفیق چون کوهی استوار در زیر شکنجه‌ها، تهدیدات، اذیت و آزار دشمنان ایستادگی نمود و به متابه فرزند شایسته طبقه کارگر ایران جان خود را در راه اهداف طبقه کارگر و سوسیالیسم از دست داد. رفیق ابراهیم در روز جمعه ۲۵ دیماه همان سال به همراه ده تن دیگر از مبارزین بدست حکومت خون آشام جمهوری اسلامی تیرباران گردید.

یادگاری که از این رفیق باقیست سنن مبارزاتی او، قهرمانی‌های بی‌نظیر و تنها فرزند اوست.

رفقای قهرمان! سوگند به خون پاک شما، به مکتب سرخ و خونین شما، با تداوم راه سرخ‌تان، تا محو نظام مبتنی بر استثمار انسان از انسان و استقرار دموکراسی پرولتاریا به مبارزه ادامه می‌دهیم.

یاد رفیق ابراهیم دادجو گرامی و راهش پر رهرو باد

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یادنامه‌ای از شهدای توفان. چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳

http://toufan.org/Lohe_janbasan.htm

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

با گردآوری اطلاعات و تعقیب حوادث و اتفاقات و با بررسی دیالکتیکی و درک دقیق علمی آنها قادر شد که تحولات سیاسی را پیش بینی کرده و حزب را در قبال آن آماده نماید. اگر حزب ما با یورش رژیم ارتجاعی خمینی از هم نپاشید، اگر انتشار ارگانها و فعالیت تبلیغاتی حزب در این شرایط سخت، حتی یک هفته نیز دچار وقفه نگردید، اگر پیگردهای وسیع رژیم برای متلاشی کردن حزب‌مان بی نتیجه است و علیرغم آن همه دستگیری و اعدام استوار به پیش می‌رویم، همه در این نهفته است که آموزش‌های رفیق قدرت در حزب جاری بود و رفقای چون رفیق قدرت سکان کشتی حزب را در دست داشته و از مکتبی که این رفیق آموزش دیده، بهره‌مندند.

رفیق قدرت بی باک و دلیر بود. در شرایطی که پهلوان پنبه‌های انقلابی با اولین یورش وحشیانه ارتجاع مبارزه را رها کرده و آن را به وقت «گل نی» سپرده... بودند، در شرایطی که برای مقابله با تردیدها و دودلیها و یأسها می‌بایست پیشاپیش و جلوتر از هر رفیقی بالاترین خطرات را به جان خرید، پرچمدار بود، او با وجود این که از مدت‌ها پیش و حتی خردادماه به واسطه توطئه‌ای که علیه جان او شده بود، متواری بود و نیروهای ارتجاع همه جا در بدر به دنبال او بودند، رفیق با شجاعت تمام و خطرناک‌ترین مأموریت‌های حزبی را داوطلبانه می‌پذیرفت. او با شهامت خویش به همه ما درس دلیری و بی باکی که زیننده هر مبارز انقلابی است، می‌آموخت. او همواره جان بر کف و شوریده حال بود.

رفیق قدرت مقاوم و پولادین اراده بود. پایداری و استقامت در راه آزادی، نهراسیدن از سختی‌های شکنجه و مرگ، روحیه سرشار از عشق و ایمان، از خصوصیات برجسته رفیق بود. یک سال شکنجه مداوم نتوانست این اراده پولادین را درهم‌شکند، دشمن را به زانو درآورد، اما کلامی نگفت. همسر و فرزند، خواهر و برادر او را در مقابل دیدگانش شکنجه کردند. حتی برادرش را را نیز کشتند. هر روز برای رفیق جیره شلاق تعیین کرده بودند، به او غذا ندادند و... تا او را وادار به تسلیم نمایند. اما همه این فشارها بی نتیجه بود. راه او از راه خلق جدائی ناپذیر بود. پیوندی پولادین آنها را بهم مربوط می‌کرد. اگر خلق درهم می‌شکست، او نیز از پای درمی‌آمد. او با سربلندی شکنجه را تحمل کرد، با سربلندی از مردم خود و از آرمان خود، از حزب خود و رفقای خود دفاع کرد و آنها را به ارتجاع کوردل، به زندگی توأم با ننگ و نفرت نفروخت و عاقبت با نثار جان خویش در دل‌های همین مردم جاودانه شد. او نمرود زیرا خلق ما که او جزئی از این خلق قهرمان است، هیچگاه نمی‌میرد. اندیشه‌های او در حزبمان جاری است. بر ماست که از روحیه سرشار از عشق و ایمان او به خلق و انقلاب بیاموزیم و با مستحکم کردن پیوند خویش با حزبی که اندیشه‌های او را راهنمایش بوده، با حزبی که او بدان عشق می‌ورزید و هستی‌اش را برای اعتلاء و گسترش آن نهاد، از هیچ کوششی دریغ نه‌نمائیم.

ما با او میثاق بسته‌ایم که حزب او را هم چنان سربلند نگاه داریم. با او پیمان بسته‌ایم که راهی را که او روشن کرده است، استوار و قاطع همچون او ادامه داده و از این طریق سعادت پرولتاریا و زحمتکشانش را فراهم نمائیم.

از وحدت حزب چون مردمک چشمان خویش دفاع کنیم و با افتخار و سربلندی اندیشه‌های او را دنبال کرده و نخواهیم گذاشت که خون او پایمال شود. او همیشه میان ما زنده است. «

جاودان باد خاطره رفیق قدرت فاضلی!

درود به خلق و حزب قدرت پیروز!

حمید رضا چیتگر (بهمنی) دیماه ۱۳۶۳



گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به

چند پرسش

پرسش: شکل برخورد با مذهب چگونه باید باشد. مارکس گفت مذهب افیون توده‌ها است. حزب کار ایران (توفان) چه مخالفتی با احزاب حکمتی در برخورد با مذهب دارد.

پاسخ: نخست خوب است به این امر بدیهی و پایه‌ای اشاره کنیم که مبارزه با مذهب، مبارزه با نادانی و جهل عمومی است و این مسئله‌ای نیست که در طی دهها سال عملی باشد. زیرا مذهب نه یک شبه زاده شده است و نه یک شبه از بین می‌رود. به این جهت کمونیستها همیشه مبارزه با مذهب را در متن مبارزه طبقاتی می‌بینند و از دریچه منافع مبارزه طبقاتی و در متن تاریخی به آن برخورد کرده و می‌کنند. وقتی تأکید به امر مبارزه طبقاتی می‌کنیم، بدین معناست که به عنوان مثال یک کارگر نمازخوان و مذهبی که در تظاهرات و اعتصاب برای بهبود شرایط زندگی همه کارگران شرکت می‌کند و حتی قرآن کوچکی هم در جیب دارد، صدها بار با ارزش تر و تأثیرش برای مبارزه بیشتر از یک روشنفکر بی‌مسئولیت و عجولی است که قرآن را آتش می‌زند و بر ضد پیامبر مسلمانان به عنوان فرد تروریست اعلامیه پخش می‌کند. مبارزه با مذهب مبارزه‌ای طبقاتی، مبارزه‌ای طولانی است که حتی بعد از استقرار سوسیالیسم در کشور نیز به پایان نمی‌رسد. باید ریشه‌های رشد مذهب را با تنویر افکار و اقناع خشک کرد و نه با سرکوب و توهین و به آتش کشیدن قرآن. در مبارزه با مذهب نمی‌توان به زور اسلحه متوسل شد و با قهر و اجبار مردم را وادار کرد از تعلقات مذهبی و اعتقادات دینی خویش دست بردارند. این اعتقادات ریشه چند هزار ساله در میان مردم دارند و زمینهای مادی برچیدن آن، که به درجه آگاهی عمومی نیاز دارد، هنوز به طور کامل فراهم نشده است. این است که شمشیرکشیدن بر روی مذهب و از جمله مذهب اسلام دوی درد نیست و نظر کسی را نسبت به اسلام تغییر نمی‌دهد برعکس منجر به آن می‌شود که مسلمانان و نه تنها مسلمانان حتی اتباع لامذهب این ممالک نیز خود را مورد تعرض و تهاجم حس کنند و در مقابل یورش دشمن مذهبی، که در حقیقت انگیزه سیاسی را به یدک می‌کشد، جبهه‌گیری کنند، به یورش متقابل دست زنند. ما از شکست بیسمارک در آلمان در مبارزه با مذهب با توسل به زور سخن نمی‌رانیم، چون به گذشته نزدیک تعلق ندارد، ولی خوب است به گذشته نزدیک و تجربه چند ده سال اخیر نظری افکنیم.

در جنگ جهانی دوم نازیهای آلمان چند میلیون یهودی را سر به نیست کردند و به طور سیستم یافته و ماشینی تصمیم گرفتند آنها را از بین ببرند. آیا در کارشان موفق شدند؟ هرگز! نتایج کار نازیها واکنشی را در جهان و در میان یهودیان موجب شد که از آن واکنش کشور متجاوز و صهیونیستی

در حاشیه زلزله تهران

«به داد خودمان برسیم، قیامت تهران را جدی بگیریم!»

«تصمیم گیرندگان اصلی مملکت، سرجدتان بیابید بیرون به بینید برای ۵ ریشتر زلزله، مردم چه وضعی اند، کوچه و خیابانها چطور مسدود و کناره بزرگراه‌های گم در غبار آلودگی، چه صحنه مهیبی ساخته است. دو سوی بزرگراهی که در آن متوقف شده‌ام با پارک خودروها شبیه یک رگ متصل است، دود و آلودگی، افق دید را بسته است، هرکس در اندیشه خود غرق. به ساختمانها و برج‌های انبوه مشرف بر این خودروهای متوقف نگاه می‌کنم، به کوچه‌های تنگ مجاورشان و پایه‌هایی که نمی‌دانیم چگونه استوار شده‌اند و چقدر مقاوم‌اند؟ توصیه‌های رسانه‌ای تا همین چند لحظه پیش از ضرورت ترک خانه‌ها می‌گفت. مردم به خیابانها ریخته‌اند و حالا صحبت از تشدید آلودگی شبانه بخاطر هجوم به خیابانهاست. کارشناسی گفته است، به خانه بروید اما هوشیار بخواهید! باز هم همه چیز را وارونه می‌بینم. خلاصه دانش بشر در مورد زلزله به اینجا ختم شده است که بجای صرف وقت بر شاخص‌های غیرقابل محاسبه، به ایمنی و مدیریت بحران فکر کند، دغدغه امشب ما اما دانستن این نکته است که زلزله بعدی کی می‌آید؟ پرسشی که علم به نفع اندیشیدن به ایمنی از آن دست کشیده است. روبرویم تابلوی بزرگراه است، خبر از طرح زوج و فرد می‌دهد، برای درمان کدام درد، معلوم نیست. اگر زلزله شدیدتری بیاید، این جماعت چه خواهند کرد؟ فردای روز بعد از زلزله چه خواهد شد؟ اصلا زیستن در آن فردا، ممکن است؟!»

بالله اگر از فردا، صدر تا ذیل اولویت این مملکت بجای همه چیزهایی که تا بحال همه ذخایر مادی و معنوی اش، هزینه آن شده است، فقط حول سیاست آمادگی برای زلزله‌ای بچرخد که از تقدیر این شهر زلزله خیز، دور نیست، تازه اولین گام را برداشته‌ایم، این اولین گام اما با این حساب‌های بی‌ثمری که در صدر اولویت‌های مان نشانداده‌ایم و همه داشته‌هایمان را قربانی اش کرده‌ایم، به این زودی برداشته نخواهد شد. اگر تهران با ۵ ریشتر زلزله اینقدر بی‌پناه، سرگردان و دهشتناک می‌شود، اگر تهرانی زیر سایه سنگین سرب و روی زمین سست، بجای تکیه بر چیزهایی که در بحران بکار می‌آید، بزرگراه‌ها را به هوای جایی برای توقف و جب کند و دست‌آخر بفهمد که برای مواجهه با زلزله قریب‌الوقوع حتا فضای باز هم به اندازه و کافی پیش بینی نشده است، مطمئن باشید زلزله هفت ریشتری تهران، فراقیامتی است که تصور آن در مخیله مشوش‌ترین ذهن‌ها هم نمی‌گنجد.

طنز قضیه اینجاست که در نهایت شگفتی، اندیشه و عمل برای آمادگی با این واقعیت، هیچ‌وقت اولویت جدی و اصلی ما نبوده است. تصور اینکه این نیمچه اطلاع‌رسانی تلگرامی هم اگر مشمول آن دلوپاسی‌ها می‌شد، چه می‌شد؟ از این هم تکان‌دهنده تر است.

زعمای قوم، بزرگان مملکت، صاحبان ریش و قیچی، لااقل از فردای همین زلزله ۵ ریشتری و مرور چهره امشب تهران، چشم‌ها را بشوید، سیاستی که انتهایش ختم به تهران دودگرفته و مردم سرگردان و بیم توام با استیصال از زلزله و غوغای تهمت و تخریب و تباهی سرمایه‌های کشور شده است را تعطیل کنید و فکری برای محشر کبرایی کنید که دیری است، نطفه‌اش زیر پای تک‌تک‌مان منعقد شده است و امشب چنین نامبارک و بدیمن‌اش اولین لگدش را بر جداره رحم این شهر انبوهی و بی‌سروسامانی زد.»

از کانال تلگرام سپند ایرانمهر



پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

پرسش: آیا فکرنمی‌کنید که عامل خارجی، (امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها) باعث فروپاشی شوروی شده باشند؟

پاسخ: نه دوست عزیز، دیالکتیک به ما می‌آموزد که اشیاء و پدیده‌های موجود در جهان مادی، که ما را دربر گرفته‌اند، همه دارای تضادهای درونی‌اند که در درون و هم در بیرون با سایر تضادها در مبارزه دائمی به‌سر می‌برند. ما شیئی و پدیده‌ای نمی‌شناسیم که مملو از تضاد نباشد. در علم دیالکتیک تضادهای درونی که در داخل جسم و پدیده همواره وجود دارند، عامل تحول، حرکت، تعیین ماهیت و اساس تکامل هستند. به این جهت دیالکتیک مارکسیستی حرکت درونی را بمثابة عامل تکامل می‌داند. بر این اساس باید همیشه ریشه تحولات را در بطن پدیده جستجو کرد و در درون آن به تجسس برخاست. تضادهای درونی سرچشمه تکامل‌اند، از این جهت که سیما و سرشت پدیده را تعیین می‌کنند. تضادهای خارجی و یا تأثیرات خارجی شرط تحول و تنها از طریق تأثیر بر تضادهای درونی می‌توانند موثر واقع شوند. هیچ عامل خارجی نمی‌تواند ماهیت یک پدیده را عوض کند. تنها تضادهای درونی هستند که سرشت پدیده را تغییر می‌دهند. اگر عامل خارجی نقش تعیین‌کننده در تحول داشتند، آنوقت ما باید قید مبارزه ملت‌ها، خلق‌ها، توده‌ها و طبقات را می‌زدیم و به امپریالیسم تمکین می‌کردیم.

قانون مبارزه طبقاتی، قانون تحول اجتماعی است، ولی اگر در یک کشور مفروض امپریالیست‌ها با بمب اتمی و یا نوترونی مردم آن کشور را به قتل رساندند، نتیجه گرفته نمی‌شود که بمب نوترونی و یا اتمی سرچشمه تکامل بوده و جایگزین مبارزه طبقاتی در تحولات اجتماعی شده است. سخن بر سر شرایط تکامل طبیعی یک پدیده است. در تمام جوامع بشری مبارزه طبقاتی وجود دارد و بمب اتمی نمی‌تواند ناقض این قانون باشد. خلق‌ها سرانجام در مقیاس جهانی پیروزی را درآغوش می‌گیرند و بهره‌کشی انسان از انسان را از بین خواهند برد، ولی از این شکست‌های برشمرده در بالا نتیجه نمی‌شود که مبارزه مردم بی‌نتیجه است و باید تسلیم عامل قدرتمند خارجی شد، تا لگدمان نه‌کند.

سرشت حزب کمونیست شوروی با تسلط رویونیسم تغییر کرده و به حزبی بورژوائی تبدیل شده که به انحطاط سوسیالیسم و فروپاشی تدریجی آن منجر گردیده است. یک مارکسیست مومن علل این تحول را در عوامل

اسرائیل پدید آمد که خودش با عدم آموزش از گذشته مانند نازیها در پی قتل عام فلسطینیهاست. دولت ایران سالهاست که بهائیان را مورد تضييق و زندان و شکنجه و اعدام قرار می‌هد و اماکن مقدس آنها را نابود می‌سازد و جان و مال و ناموس‌شان را آزاد اعلام می‌کند. آیا رژیم اسلامی ایران قادر شده است از نفوذ بهائیان بکاهد؟ هرگز! قرن‌ها اکثریت سنی، شیعیان را مورد تعقیب و آزار قرار می‌دادند و ما با آخرین نمونه آن در لبنان و عراق و عربستان سعودی و یمن و بحرین و پاکستان و... روبرو هستیم. آیا آنها قادر شده‌اند از نفوذ شیعه جلو گیرند؟ هرگز! برعکس این اقدامات موجب مظلوم نمائی این مذاهب شده و زمینه همبستگی و قدرت آنها را افزایش داده است. برخورد پیروان منصور حکمت به مذهب، که منظورشان بیشتر مذهب اسلام است، در خدمت صهیونیستها و بنیادگرایهای مسیحی است. این جماعت برخوردشان به مذهب برخوردی انتزاعی و کوتاه‌بینانه و آنارشستی است. اینان همدست راست‌ترین محافظ بورژوازی و احزاب نئوفاشیست اروپایی که پرچم اسلام هراسی را برای سلاخی مسلمان‌ها برافراشته‌اند، هستند و با افتخار از تروریست خواندن پیامبر اسلام حمایت کرده و میکنند. پیروان حکمت در تأیید سیاست امپریالیستها و صهیونیستها اعلامیه بخش می‌کنند و به عنوان مسلمانان توبه‌کار سازمان علم کرده و به خیابان‌ها می‌آیند و در کنار صهیونیستها همه حقوق دموکراتیک مهاجرین مسلمان را در اروپا در کنار نازیها و صهیونیستها به زیر پا می‌گذارند. آنها پروایی ندارند که در جشن کتاب‌سوزان و قرآن‌سوزان شرکت کنند. پیروان حکمت می‌خواهند با «جنیش لختی» علیه مذهب مبارزه کنند، غافل از اینکه این شیوه‌های مذموم و غیر طبقاتی و خارج از متن مبارزه توده‌ها نه تنها به تضعیف مذهب نمی‌انجامد، بلکه برعکس کار مبارزه علیه مذهب را دشوار می‌سازد و عملاً به قوام آن کمک می‌رساند.

حقیقت این است که این عده در کادر سیاست امپریالیسم آمریکا که خطوط اساسی آن را می‌توان در اثر ساموئل هانتینگتون تحت نام «نزاع تمدنها» یافت، حرکت می‌کنند و با اشاره دست نظریه‌پردازان نئوفاشیست غربی و صهیونیست‌ها بالا و پائین می‌روند. این جماعت بی‌هویت و لیبرال مسلک که از صهیونیست‌های اسرائیل الهام می‌گیرند، بر این تصوراند که گویا واقعاً نزاع بر سر آن است که یکی هوادار تمدن و ضد مذهب است و دیگری هوادار مذهب و دنباله‌رو سنت است. در حالی که این یک مبارزه سیاسی است و باید آن را در کادر سیاست نظم نوین امپریالیسم آمریکا و سیاست‌های راهبردی آن تحلیل کرد. جهت‌آشنایی بیشتر با نظرات حزب کار ایران در برخورد با مذهب، شما را رجوع می‌دهیم به کتاب ارزشمند اخیری که حزب ما انتشار داده و مورد توجه بسیاری از کمونیست‌ها و نیروهای ترقی‌خواه قرار گرفته است: ●

توهین به مقدسات ادیان، و برخورد حزب کار ایران (توفان) به آن

<http://www.toufan.org/Maghalat%20Jadid/Din%20va%20kommunista%201502.pdf>





در مورد کودتا علیه روبرت موگابه

بیانیه حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج:

زیر فشار ارتش، روبرت موگابه، رئیس جمهور زیمبابوه، در روز سه شنبه، ۲۱ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی، استعفا داد. بیخود نبود که وجد محافل امپریالیستی و نوکران بومی گل کرد — با اعلان عاقبت «دیکتاتور»! کلی هم در مورد شکست موگابه و یا سیاست اقتصادی «ویرانگرش»! داد و قال براه انداختند.

برای مقابله با همین کارزار تبلیغاتی تهوع آور است که حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج بر آن شده تا با یادآوری رویدادها، نگذارد که حقایق مسلم در پرده ابهام قرار گیرند:

۱) نظامیان و امپریالیسم علیه حکومت میهنی موگابه کودتا کرده‌اند.

۲) ولی موگابه و با تمام اما و اگرها، در حافظه مردم زیمبابوه و در تاریخ بعنوان قهرمان مبارزه برعلیه رژیم نژادپرست یان اسمیت باقی می‌ماند، همان کسی که به مردم زیمبابوه آزادی و غرور داد.

۳) موگابه، همان کسی است که با گروه استعمارگران سفید سرشاخ شد، از راه یک اصلاحات ارضی جسورانه دهقانان سیاه زیمبابوه را صاحب زمین کرد.

۴) موگابه برای مردم خود، برای انقلابیون آفریقا و جهان یک میهن دوست واقعی و یک مبارز ضدامپریالیست بوده و می‌ماند.

حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج این تعرض نظامی را بعنوان یک عقب‌گرد زیمبابوه در قبال امپریالیسم و تفاله آپارتاید محکوم می‌کند.

افتخار بر روبرت موگابه

ابیدجان، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی

حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج

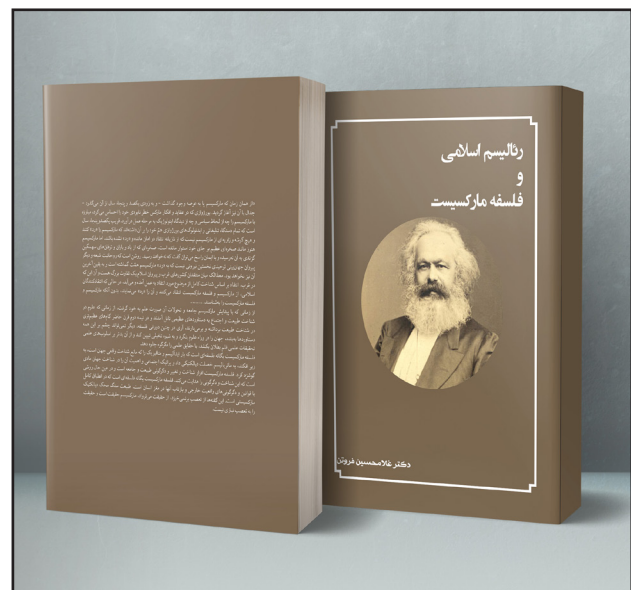
ترجمه و تکثیر از دفتر بین‌المللی حزب کار ایران (توفان)

<http://revolutionproletarienne.net/communi-qu%C3%A9%2053.html>

درونی و مبارزه طبقاتی بر سر کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم در کشور شوروی جستجو می‌کند و نه در نقش عوامل خارجی که همیشه می‌توانند وجود داشته باشند. تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی بعد از جنگ جهانی اول به شوروی و تجاوز جهانی بورژواهای نازی به یاری همه امپریالیست‌ها به شوروی سوسیالیستی نه‌توانست ماهیت این کشور شوراها را در زمان رهبری رفیق لنین و رفیق استالین عوض کند. عامل خارجی در این مثال اجتماعی و نه طبیعی، در مقابل مقاومت و قطعیت عامل درونی رنگ باخت. تاریخ را باید بر اساس علمی نوشت. تاریخی را که بر اساس افسانه‌سرانی و نقش تعیین‌کننده عوامل خارجی به‌نویسیم، نه علمی است و نه مارکسیستی است. این افسانه‌سرانی‌ها، تاریخ نیستند و دردی را نیز نه در دیروز دوا کرده‌اند و نه در امروز دوا خواهند کرد. حزب ما بارها گفته و تکرار می‌کند علت فروپاشی سوسیالیسم در شوروی را باید در تسلط رویزیونیسم که ایدئولوژی بورژوائی است و در تغییر ماهیت حزب و دولت کمونیستی در شوروی جستجو کرد و نه در زبردستی فلان جاسوس غرب و یا ثروتمندی فلان بانکدار و قمارباز امپریالیست. غربی‌ها از این جاسوسان غنی و زبردست زیاد دارند و هر روز جاسوسان بهتر از جاسوسان قبلی تربیت می‌کنند. برای ساختمان سوسیالیسم نمی‌شود در انتظار نابودی سازمان‌های جاسوسی غرب نشست و یا آرزو کرد که بیلیاردرها، دیگر پولی در بساط برای دسیسه‌گری نداشته باشند و نوکر تربیت‌نکنند و کسی را نه‌خرند و فریب ندهند... به این ترتیب با این تئوری‌های من‌درآوردی و توجیه‌گرانه‌ی رویزیونیستی، تکلیف همه انقلاب‌ها و مبارزات مردم روشن شده است. همه باید بروند خانه‌نشین شوند و یا غنی و زبردست گردند، تا انقلابات پیروز شوند. با این تئوری‌های رویزیونیستی تکلیف مبارزه طبقاتی هم یکبار برای همیشه روشن شده است.

حقیقت ولی به ما می‌گوید، باید در مقابل امپریالیسم و رویزیونیسم تسلیم نه‌شد و با آنها به مبارزه طبقاتی بی‌امان، به عنوان دشمنان کمونیسم، دست زد. رویزیونیسم دشمن سوسیالیسم و همدست امپریالیسم است و کسی که این را نفهمد نه می‌تواند برای کمونیسم مبارزه کند و نه می‌تواند بر ضد امپریالیسم مبارزه کند.

مطالعه این اثر ارزشمند را به همه کمونیست‌ها و انقلابیون ایران توصیه می‌کنیم.





www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargaregah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب کار ایران (توفان)

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 25773372600

IBAN: DE70201100222573372600

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346